فصلنامه حقوق اداری
سال سیزدهم، بهار ۱۴۰۵، شماره ۴۶
مقاله علمی پژوهشی

تصمیم اداری هوش‌مبنا در حقوق اداری ایران

محمد شاه محمدی[۱]؛ فرید محسنی[۲]؛ سید محمدمهدی غمامی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶

چکیده

گسترش به‌کارگیری سامانه‌های هوش مصنوعی در فرایندهای اداری به‌ویژه در حوزه ارائه خدمات عمومی، موجب دگرگونی شیوه اتخاذ تصمیمات اداری و طرح چالش‌های نوینی در حقوق اداری شده است. تصمیم اداری هوش‌مبنا به دلیل اتکای آن بر پردازش‌های الگوریتمی، ضمن ارتقای سرعت، دقت و کارآمدی ارائه خدمات عمومی، می‌تواند اصول بنیادین حقوق اداری از جمله شفافیت، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری، حق دفاع و حق اعتراض شهروندان را با چالش مواجه سازد. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به بررسی چالش‌های حقوقی تصمیم اداری هوش‌مبنا در نظام حقوق اداری ایران پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش‌ها شامل ابهام در انتساب مسئولیت ناشی از تصمیمات الگوریتمی، فقدان الزامات قانونی برای شفافیت و قابلیت تبیین تصمیمات، محدودیت نظارت انسانی مؤثر و ناکافی بودن سازوکارهای حمایت از حقوق اشخاص متأثر از تصمیمات اداری هوش‌مبنا است. بر این اساس مقاله نتیجه می‌گیرد که استقرار مشروع و کارآمد تصمیم اداری هوش‌مبنا مستلزم توسعه چارچوب حقوقی اختصاصی در حقوق اداری ایران از طریق تبیین مفهوم و ماهیت این نوع تصمیم، پیش‌بینی مسئولیت حقوقی متناسب، تضمین شفافیت و قابلیت تبیین الگوریتم‌ها، تقویت نظارت و بازنگری انسانی و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای اعتراض و جبران خسارت است.

واژگان کلیدی: تصمیم اداری هوش‌مبنا، حقوق اداری، هوش مصنوعی، مسئولیت اداری، شفافیت الگوریتمی.

[۱]. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Shahmohammadi.m@ut.ac.ir
[۲]. استاد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. mohseni@ujsas.ac.ir
[۳]. دانشیار گروه معارف اسلامی و حقوق عمومی ، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران. ghamamy@isu.ac.ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

مقدمه

تحول دیجیتال در اداره عمومی و گسترش به‌کارگیری سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، یکی از مهم‌ترین عوامل دگرگونی مفهوم کلاسیک تصمیم اداری در دهه اخیر به شمار می‌آید. امروزه بخش قابل‌توجهی از تصمیمات اداری در بستر ارائه خدمات عمومی، از قبیل اعطای مجوزها، تخصیص حمایت‌های اجتماعی، ارزیابی صلاحیت متقاضیان، مدیریت ترافیک، خدمات مالیاتی، سلامت، آموزش و سایر خدمات عمومی با اتکا به تحلیل داده‌ها و سامانه‌های هوش مصنوعی اتخاذ یا پشتیبانی می‌شوند. در این فرایند، هوش مصنوعی گاه صرفاً نقش تصمیم‌یار و ابزار تحلیل و پیشنهاد را برای مقام اداری ایفا می‌کند و گاه نقش مؤثری در تولید یا شکل‌دهی نتیجه نهایی تصمیم بر عهده می‌گیرد. همچنین این فناوری تنها در مرحله اتخاذ تصمیم کاربرد ندارد، بلکه در نظارت بر تصمیمات و اقدامات اداری، کشف فساد، ارزیابی انطباق تصمیمات با قوانین و شناسایی تخلفات اداری نیز به‌طور فزاینده مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تحولات، اگرچه نویدبخش افزایش کارآمدی، سرعت و دقت در اداره امور عمومی هستند اما هم‌زمان پرسش‌های بنیادینی درباره مشروعیت، شفافیت، پاسخگویی و مسئولیت تصمیمات اداری هوش‌مبنا مطرح می‌سازند.

با وجود گسترش عملی این فناوری، مبانی حقوق اداری همچنان بر این پیش‌فرض استوار است که تصمیم اداری محصول اراده و تشخیص مقام اداری انسانی است؛ ازاین‌رو قواعد مربوط به انتساب تصمیم، مسئولیت اداری، امکان اعتراض و نظارت قضایی نیز بر همین مبنا شکل‌گرفته‌اند. در مقابل، ورود سامانه‌های هوش مصنوعی، به‌ویژه در حوزه خدمات عمومی که آثار مستقیم بر حقوق و آزادی‌های شهروندان دارند، این انگاره سنتی را با چالش روبه‌رو ساخته است. در تصمیماتی که به حقوق بنیادین اشخاص، از جمله حق حیات، سلامت، آزادی‌های عمومی، اشتغال یا بهره‌مندی از خدمات عمومی اساسی مربوط می‌شوند، اتکای صرف به تصمیمات الگوریتمی با الزامات حقوق عمومی و اصول دادرسی منصفانه سازگار نیست و مداخله و بازبینی مؤثر انسانی همچنان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. از سوی دیگر، بهره‌گیری از کلان‌داده‌ها و اتصال سامانه‌های هوش مصنوعی به پایگاه‌های اطلاعاتی متعدد، این خطر را ایجاد می‌کند که داده‌ها و ملاحظات نامرتبط با موضوع تصمیم در فرایند تصمیم‌گیری یا ارزیابی اشخاص وارد شوند؛ امری که با اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط در حقوق اداری و ضرورت تناسب میان داده‌های مورد استفاده و هدف قانونی تصمیم منافات دارد.

در نظام حقوق اداری ایران اگرچه استفاده از سامانه‌های هوشمند در فرایندهای اداری به‌صورت روزافزون در حال توسعه است، هنوز مفهوم تصمیم اداری هوش‌مبنا به‌عنوان گونه‌ای

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

متمایز از تصمیم اداری، جایگاه روشنی در قوانین، رویه‌ها و ادبیات حقوق اداری نیافته است. این خلأ مفهومی صرفاً یک کاستی اصطلاح‌شناختی نیست، بلکه آثار مستقیمی بر قابلیت انتساب تصمیم، تعیین مسئولیت اداری، الزام به شفافیت و تبیین تصمیم، تضمین حق اعتراض، امکان بازبینی انسانی و اعمال نظارت قضایی بر تصمیمات اداری بر جای می‌گذارد. در واقع بنظر هوش مصنوعی نه تصمیم‌گیر اداری، بلکه ابزار تصمیم‌سازی اداری است. ازاین‌رو، بررسی ظرفیت‌های حقوق اداری ایران برای مواجهه با این تحول فناورانه و تحلیل چالش‌های مرتبط با شناسایی، مشروعیت‌بخشی و تنظیم تصمیمات اداری هوش‌مبنا به‌عنوان یکی از مسائل بنیادین حقوق اداری معاصر، ضرورت می‌یابد.

بر این اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که مهم‌ترین چالش‌های حقوقی تصمیم اداری هوش‌مبنا در نظام حقوق اداری ایران کدام‌اند؟ فرضیه پژوهش آن است که فقدان مفهوم‌پردازی مستقل از تصمیم اداری هوش‌مبنا و نبود قواعد اختصاصی برای تنظیم آن، موجب بروز ابهام در انتساب تصمیم، مسئولیت اداری، شفافیت، امکان بازبینی انسانی و حمایت مؤثر از حقوق اشخاص متأثر از تصمیمات اداری شده است. ازاین‌رو مواجهه کارآمد با این چالش‌ها مستلزم بازاندیشی در برخی مبانی و سازوکارهای حقوق اداری ایران و تدوین چارچوب‌های حقوقی متناسب با ویژگی‌های تصمیمات اداری هوش‌مبنا است.

۱. مبانی مفهومی و حقوقی تصمیم اداری هوش‌مبنا

تحول دیجیتال در اداره عمومی، تصمیم اداری را با یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های مفهومی خود مواجه ساخته است. اگر در الگوی سنتی، تصمیم اداری حاصل اعمال صلاحیت قانونی توسط مقام اداری و مبتنی بر اراده، تشخیص و مسئولیت انسانی تلقی می‌شد، امروزه بهره‌گیری از سامانه‌های هوش مصنوعی موجب شده است که بخش قابل‌توجهی از فرایند تحلیل، ارزیابی، پیش‌بینی و پیشنهاد تصمیم به ابزارهای داده‌محور واگذار شود. در حقوق اداری، عنصر اساسی تصمیم نه ابزار تولید اطلاعات، بلکه انتساب حقوقی اراده تصمیم‌گیرنده است؛ ازاین‌رو ورود هوش مصنوعی ماهیت تصمیم اداری را تغییر نمی‌دهد، بلکه ساختار شکل‌گیری و توجیه حقوقی آن را دگرگون می‌سازد. با وجود این از منظر حقوق اداری، استفاده از هوش مصنوعی به معنای انتقال صلاحیت تصمیم‌گیری به سامانه‌های هوشمند نیست؛ بلکه بیانگر تحول در فرایند تصمیم‌سازی اداری است (هاشمی، ۱۴۰۳: ۲۰). ازاین‌رو، پیش از بررسی چالش‌های حقوقی، لازم است نسبت میان مفهوم تصمیم اداری، جایگاه مقام اداری و نقش سامانه‌های هوشمند در فرایند تصمیم‌سازی تبیین شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

۱-۱. دگرگونی مفهوم تصمیم اداری در بستر هوش مصنوعی

در ادبیات حقوق اداری، تصمیم اداری مهم‌ترین جلوه اعمال صلاحیت اداره عمومی محسوب می‌شود و عبارت است از اراده حقوقی مقام اداری که در حدود اختیارات قانونی، با هدف تأمین منفعت عمومی و ایجاد آثار حقوقی نسبت به اشخاص اتخاذ می‌شود. مشروعیت چنین تصمیمی بر عناصر بنیادینی همچون صلاحیت مقام اداری، رعایت تشریفات قانونی، استناد به قانون، تناسب تصمیم با هدف عمومی، امکان نظارت قضایی و پاسخگویی مقام تصمیم‌گیر استوار است؛ بنابراین، تصمیم اداری پیش از آنکه یک فرایند فنی باشد، یک نهاد حقوقی است که مسئولیت آن همواره به مقام اداری صلاحیت‌دار منتسب می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۴۰۱:۲۸۱).

بر این اساس، میان تصمیم اداری و عمل قضایی باید تفکیک قائل شد. عمل قضایی با هدف حل‌وفصل اختلاف و در چارچوب صلاحیت دادگاه انجام می‌شود، در حالی که تصمیم اداری ابزار اعمال وظایف اجرایی و ارائه خدمات عمومی است و تابع اصول خاص حقوق اداری از جمله اصل قانونی بودن، اصل بی‌طرفی، اصل تناسب و اصل پاسخگویی است. ازاین‌رو تحول ناشی از هوش مصنوعی نیز باید در چارچوب مبانی حقوق اداری تحلیل شود، نه با یکسان‌انگاری تصمیمات اداری و قضایی (Craig, 2021:75).

ورود سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، ماهیت حقوقی تصمیم اداری را دگرگون نکرده است، بلکه شیوه شکل‌گیری آن را متحول ساخته است. در بسیاری از فرایندهای اداری، هوش مصنوعی با تحلیل کلان‌داده‌ها، شناسایی الگوها، رتبه‌بندی گزینه‌ها، پیش‌بینی پیامدها یا ارائه پیشنهاد، نقش مؤثری در فرایند تصمیم‌سازی ایفا می‌کند؛ بااین‌حال، این سامانه‌ها فاقد شخصیت حقوقی، اختیار قانونی و قابلیت انتساب مسئولیت هستند؛ بنابراین، برخلاف برخی برداشت‌های فنی، از منظر حقوق اداری نمی‌توان از تصمیم‌گیری توسط هوش مصنوعی سخن گفت؛ بلکه باید از تصمیم‌سازی هوش‌مبنا سخن گفت که در آن سامانه هوشمند ابزار تحلیل و پشتیبانی از تصمیم بوده و تصمیم نهایی همچنان به مقام اداری صلاحیت‌دار منتسب می‌شود (Cobbe, Veale & Singh, 2023:1189).

تمایز میان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی صرفاً یک تفاوت اصطلاحی نیست، بلکه آثار حقوقی مهمی در حوزه مسئولیت اداری دارد. اگر تصمیم به هوش مصنوعی منتسب شود، امکان اعمال اصول بنیادین حقوق اداری، از جمله پاسخگویی، قابلیت اعتراض، نظارت قضایی و جبران خسارت، با ابهام مواجه خواهد شد. در مقابل، پذیرش نقش هوش مصنوعی به‌عنوان ابزار تصمیم‌سازی موجب می‌شود ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری، اصل

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

مسئولیت مقام اداری و دستگاه اجرایی محفوظ بماند و فناوری جایگزین اراده حقوقی اداره عمومی نشود (Podder, 2026: 71).

کاربرد هوش مصنوعی در اداره عمومی نیز منحصر به مرحله تصمیم‌سازی نیست. این فناوری می‌تواند به‌عنوان دستیار مقام اداری در تحلیل اطلاعات، مدیریت ریسک، ارزیابی گزینه‌های تصمیم، کشف تعارض منافع، شناسایی الگوهای فساد، نظارت بر اجرای تصمیمات و حتی ارزیابی مشروعیت اقدامات اداری مورد استفاده قرار گیرد. برای نمونه، یک سامانه هوشمند می‌تواند با تحلیل داده‌های مالی و اداری، احتمال وقوع فساد یا تعارض منافع را به مقام اداری هشدار دهد یا میزان انطباق یک تصمیم با ضوابط قانونی را ارزیابی کند؛ بااین‌حال، پذیرش یا رد این تحلیل و مسئولیت تصمیم نهایی همچنان بر عهده مقام اداری خواهد بود. ازاین‌رو، جایگاه هوش مصنوعی در حقوق اداری، جایگاه تصمیم‌یار و نظام پشتیبان تصمیم است، نه جانشین مقام اداری. در عین حال هرچه آثار تصمیم اداری بر حقوق بنیادین اشخاص گسترده‌تر باشد، ضرورت مداخله انسانی نیز افزایش می‌یابد. تصمیماتی که به جان، سلامت، اشتغال، آموزش، حمایت‌های اجتماعی یا سایر حقوق بنیادین شهروندان مربوط می‌شوند، نباید صرفاً بر مبنای خروجی سامانه‌های هوشمند اتخاذ شوند زیرا مشروعیت چنین تصمیماتی علاوه بر دقت فنی، مستلزم سنجش ملاحظات حقوقی، اخلاقی، اجتماعی و انسانی است. ازاین‌رو، در تصمیمات پرخطر، نظارت انسانی مؤثر و امکان بازبینی واقعی تصمیم، بخشی از الزامات بنیادین حقوق اداری محسوب می‌شود؛ رویکردی که در مقررات جدید اروپایی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (لطیف زاده، ۱۴۰۳: ۷۶). در چنین فرضی حتی اگر تحلیل الگوریتمی از نظر فنی صحیح باشد، تصمیم اداری می‌تواند با اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط در حقوق اداری تعارض پیدا کند زیرا داده مورد استفاده ارتباطی با هدف قانونی تصمیم ندارد (شیخ‌وند و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۹)؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین چالش‌های تصمیم اداری هوش‌مبنا، تضمین آن است که سامانه‌های هوشمند تنها داده‌ها و ملاحظاتی را در فرایند تصمیم‌سازی وارد کنند که با هدف قانونی تصمیم و ماهیت خدمت عمومی ارتباط مستقیم و ضروری داشته باشند در غیر این صورت، خطر نقض برابری، تناسب و عدالت اداری افزایش خواهد یافت.

۲-۱. تعریف پیشنهادی تصمیم اداری هوش‌مبنا و گسترش دامنه شمول

تحول در شیوه تصمیم‌سازی اداری، ضرورت ارائه تعریفی حقوقی از تصمیم اداری هوش‌مبنا را آشکار می‌سازد. در نظام حقوقی ایران هنوز تعریف قانونی مشخصی از این مفهوم وجود ندارد و همین خلأ، تدوین قواعد اختصاصی مربوط به شفافیت، مسئولیت، نظارت و تضمین حقوق شهروندان را با دشواری مواجه کرده است. ازاین‌رو، تعریف این مفهوم باید به‌گونه‌ای باشد که

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

ضمن پذیرش واقعیت‌های فناورانه، با اصول بنیادین حقوق اداری نیز سازگار بماند و موجب تزلزل اصل انتساب تصمیم به مقام اداری نشود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۴۰۴: ۱۰۵).

بر این اساس، در این پژوهش تصمیم اداری هوش‌مبنا چنین تعریف می‌شود:

تصمیم اداری هوش‌مبنا، تصمیمی است که توسط مقام اداری صلاحیت‌دار اتخاذ می‌شود، لیکن تمام یا بخشی از فرایند تصمیم‌سازی آن، اعم از گردآوری و تحلیل داده‌ها، ارزیابی گزینه‌ها، پیش‌بینی پیامدها، رتبه‌بندی، پیشنهاد یا نظارت بر اجرای تصمیم، با بهره‌گیری از سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی انجام می‌شود.

مزیت این تعریف آن است که از یک‌سو، جایگاه واقعی سامانه‌های هوشمند را در اداره عمومی به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر اصل بنیادین مسئولیت مقام اداری را محفوظ نگه می‌دارد؛ بنابراین هوش مصنوعی موضوعیت مستقل حقوقی پیدا نمی‌کند، بلکه به‌عنوان ابزار تصمیم‌سازی در خدمت اعمال صلاحیت قانونی اداره عمومی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. دامنه شمول

تعریف پیشنهادی، تمامی اشکال استفاده از هوش مصنوعی در تصمیمات اداری را در بر می‌گیرد؛ اعم از مواردی که سامانه صرفاً نقش تحلیل‌گر و تصمیم‌یار را ایفا می‌کند و نیز مواردی که بخش عمده فرایند ارزیابی، امتیازدهی یا اولویت‌بندی توسط سامانه انجام می‌شود و مقام اداری بر پایه آن تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند. در عمل، بخش اعظم سامانه‌های هوشمند مورد استفاده در اداره عمومی در قالب الگوی انسان در چرخه تصمیم طراحی شده‌اند؛ بدین معنا که اگرچه تحلیل و پیشنهاد توسط سامانه انجام می‌شود، اما تصمیم نهایی باید با اراده مقام اداری تحقق یابد (شهبازی نیا و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۹)

از این منظر، ملاک اصلی، میزان تأثیر سامانه بر فرایند تصمیم‌سازی است، نه میزان خودکار بودن اجرای تصمیم؛ بنابراین، حتی اگر مقام اداری تصمیم را شخصاً امضا کند، هرگاه تحلیل الگوریتمی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری تصمیم داشته باشد، آن تصمیم در قلمرو تصمیم اداری هوش‌مبنا قرار می‌گیرد.

با وجود این، در تمامی این فروض، مسئولیت حقوقی تصمیم همچنان بر عهده مقام اداری و دستگاه اجرایی است؛ زیرا سامانه هوشمند نه دارای صلاحیت قانونی است و نه می‌تواند طرف مسئولیت اداری قرار گیرد. پذیرش خلاف این امر، با اصل پاسخگویی اداره، اصل حاکمیت قانون و فلسفه وجودی مسئولیت اداری ناسازگار خواهد بود (هاشمی، ۱۴۰۳: ۲۱).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

۲-۲-۱. تصمیم‌سازی، تصمیم‌یار و نظارت هوشمند

کارکرد هوش مصنوعی در اداره عمومی را می‌توان در سه سطح از یکدیگر تفکیک کرد.

نخست تصمیم‌یار اداری؛ در این حالت، سامانه صرفاً اطلاعات، تحلیل‌ها یا گزینه‌های ممکن را در اختیار مقام اداری قرار می‌دهد و نقش آن محدود به پشتیبانی از تصمیم است.

دوم تصمیم‌سازی اداری؛ در این وضعیت، سامانه با تحلیل حجم وسیعی از داده‌ها، ارزیابی شاخص‌ها، رتبه‌بندی گزینه‌ها یا پیش‌بینی پیامدهای تصمیم، عملاً در شکل‌گیری مبانی تصمیم نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند، هرچند تصمیم نهایی همچنان توسط مقام اداری اتخاذ می‌شود.

سوم نظارت هوشمند بر تصمیمات و اقدامات اداری؛ در این سطح، هوش مصنوعی نه برای اتخاذ تصمیم، بلکه برای ارزیابی صحت، مشروعیت، کارآمدی یا سلامت تصمیمات اداری مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، سامانه می‌تواند الگوهای غیرمتعارف در اعطای مجوزها، نشانه‌های فساد اداری، تعارض منافع یا انحراف از ضوابط قانونی را شناسایی و به مقام ناظر گزارش کند. این کارکرد، بدون آنکه جایگزین نظارت انسانی شود، می‌تواند ظرفیت دستگاه‌های نظارتی را به نحو چشمگیری افزایش دهد (European Commission, 2024).

این تفکیک از آن جهت اهمیت دارد که بسیاری از چالش‌های حقوقی ناشی از کاربرد هوش مصنوعی، در حقیقت به تفاوت میان این سه سطح بازمی‌گردد و عدم تفکیک آن‌ها، موجب خلط میان نقش ابزار هوشمند و جایگاه مقام اداری خواهد شد.

۳-۲-۱. بازیگران فرایند تصمیم‌سازی و حدود مسئولیت

هرچند تصمیم اداری به مقام اداری منتسب می‌شود، اما شکل‌گیری تصمیم هوش‌مبنا حاصل تعامل مجموعه‌ای از بازیگران است؛ از جمله طراح سامانه، توسعه‌دهنده، تأمین‌کننده داده، بهره‌بردار، کاربر اداری، نهاد ناظر و در نهایت مقام صلاحیت‌دار. هر یک از این اشخاص ممکن است در ایجاد خطا یا تضمین صحت عملکرد سامانه نقش داشته باشند و ازاین‌رو، تحلیل حقوقی تصمیم اداری هوش‌مبنا نمی‌تواند صرفاً به مقام امضاکننده تصمیم محدود شود (European Union AI Act, 2024).

البته توسعه مفهوم مسئولیت چندلایه به معنای انتقال مسئولیت اداری از مقام اداری به سایر بازیگران نیست. مسئولیت ناشی از تصمیم اداری همچنان متوجه اداره عمومی است، لیکن این امر مانع از آن نیست که مسئولیت‌های قراردادی، حرفه‌ای، انتظامی یا مدنی سایر اشخاص دخیل در طراحی و بهره‌برداری از سامانه نیز حسب مورد بررسی قرار گیرد. چنین رویکردی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

ضمن حفظ مبانی سنتی حقوق اداری، امکان پاسخگویی مؤثر تمامی بازیگران مؤثر در چرخه تصمیم‌سازی هوش‌مبنا را نیز فراهم می‌آورد.

بر این اساس فقدان تعریف حقوقی از تصمیم اداری هوش‌مبنا صرفاً یک ابهام مفهومی نیست، بلکه منشأ خلأ در نظام مسئولیت، شفافیت، نظارت و حمایت از حقوق شهروندان است. ازاین‌رو، شایسته است قانون‌گذار ایران با الهام از تجارب تطبیقی و با حفظ اصول بنیادین حقوق اداری، تعریف و قلمرو این مفهوم را به‌صورت صریح در قوانین و آیین‌نامه‌های اداری پیش‌بینی کند تا زمینه استقرار نظامی منسجم برای حکمرانی هوشمند و در عین حال پاسخگو فراهم شود.

۳-۱. پیامدهای حقوقی تعریف: از شفافیت تا رژیم‌های مسئولیت

پذیرش مفهوم تصمیم اداری هوش‌مبنا صرفاً یک تحول اصطلاح‌شناختی نیست، بلکه آثار مهمی در حوزه مشروعیت تصمیمات اداری، تضمین حقوق شهروندان و بازطراحی نظام مسئولیت اداری به دنبال دارد. هرگاه پذیرفته شود که بخشی از فرایند تصمیم‌سازی با بهره‌گیری از سامانه‌های هوشمند انجام می‌شود، قواعد سنتی حقوق اداری نیز باید متناسب با این تحول بازخوانی شوند تا ضمن حفظ کارآمدی اداره عمومی، اصول بنیادین حقوق عمومی، از جمله حاکمیت قانون، پاسخگویی و حمایت از حقوق اشخاص، همچنان تضمین شود (Craig, 2021:81).

۱-۳-۱. شفافیت، تبیین دلایل و حق اطلاع شهروند

نخستین پیامد پذیرش تصمیم اداری هوش‌مبنا، گسترش قلمرو اصل شفافیت و الزام اداره به تبیین دلایل تصمیم است. در حقوق اداری، تصمیمی که بدون امکان شناخت مبانی و مستندات آن صادر شود، زمینه نظارت مؤثر و اعمال حق اعتراض را تضعیف می‌کند. این ضرورت در تصمیمات هوش‌مبنا اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا بخشی از فرایند تحلیل در سامانه‌های الگوریتمی انجام می‌شود و شهروند ممکن است از نحوه تأثیر داده‌ها بر نتیجه تصمیم آگاهی نداشته باشد (Council of Europe Framework Convention on AI, 2024).

بنابراین، اداره عمومی باید علاوه بر اعلام نتیجه، اطلاعاتی متناسب درباره نقش سامانه هوشمند در تصمیم‌سازی نیز ارائه کند؛ از جمله اینکه چه داده‌هایی مورد استفاده قرار گرفته، کدام معیارها در ارزیابی مؤثر بوده‌اند، سامانه چه نقشی در تصمیم داشته و مقام اداری تا چه میزان بر خروجی سامانه اتکا کرده است. مقصود از این الزام، افشای اسرار فنی یا کدهای نرم‌افزاری نیست، بلکه فراهم ساختن امکان فهم منطق مؤثر بر تصمیم برای شهروند و مرجع رسیدگی است (NIST AI RMF 1.0, 2023).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

از همین رو، حق بر توضیح در حوزه تصمیمات اداری هوش‌مبنا باید به‌عنوان امتداد منطقی حق اطلاع و حق دفاع در حقوق اداری تلقی شود. شهروند زمانی می‌تواند به‌طور مؤثر نسبت به تصمیم اعتراض کند که از مبانی مؤثر بر آن آگاه باشد؛ در غیر این صورت، حق اعتراض به امری تشریفاتی و فاقد کارکرد واقعی تبدیل خواهد شد (European Union AI Act, 2024).

۲-۳-۱. ثبت چرخه حیات داده و قابلیت حسابرسی الگوریتمی

دومین پیامد، توسعه الزامات سنتی ثبت و ضبط تصمیمات اداری به حوزه داده‌ها و سامانه‌های هوشمند است. در نظام اداری سنتی، اسناد، مکاتبات و مستندات تصمیم برای امکان نظارت و رسیدگی نگهداری می‌شوند. در تصمیمات هوش‌مبنا نیز همین منطق اقتضا می‌کند که اطلاعات مربوط به چرخه حیات داده، نسخه‌های مدل، تغییرات سامانه، معیارهای ارزیابی و سوابق پردازش داده‌ها ثبت و نگهداری شود تا در صورت بروز اختلاف، امکان بازسازی فرایند تصمیم‌سازی وجود داشته باشد (ISO/IEC 42001:2023).

در فقدان چنین سازوکاری، نه مقام اداری قادر به اثبات مشروعیت تصمیم خواهد بود و نه مرجع نظارتی یا قضایی امکان ارزیابی صحت عملکرد سامانه را خواهد داشت. افزون بر این، ثبت چرخه حیات داده امکان تعیین منشأ خطا را نیز فراهم می‌کند و مشخص می‌سازد که ایراد از کیفیت داده، طراحی سامانه، بهره‌برداری اداری یا اعمال نادرست اختیارات ناشی شده است. ازاین‌رو، ثبت و قابلیت حسابرسی الگوریتمی باید بخشی از الزامات آیین تصمیم‌گیری اداری در محیط‌های هوش‌مبنا تلقی شود (OECD, 2024).

۳-۳-۱. بازطراحی نظام مسئولیت اداری

سومین پیامد، ضرورت بازنگری در شیوه توزیع مسئولیت میان بازیگران مختلف است. البته این بازنگری به معنای انتقال مسئولیت تصمیم از مقام اداری به هوش مصنوعی یا توسعه‌دهنده سامانه نیست. در حقوق اداری، تصمیم همواره به مقام اداری صلاحیت‌دار منتسب می‌شود و پاسخگویی نهایی نیز بر عهده اداره عمومی باقی می‌ماند؛ زیرا تنها مقام اداری دارای اختیار قانونی برای اعمال اراده عمومی است (Podder, 2026:81).

با وجود این، تصمیم اداری هوش‌مبنا نتیجه تعامل مجموعه‌ای از بازیگران است؛ از جمله طراح سامانه، توسعه‌دهنده، تأمین‌کننده داده، بهره‌بردار، کاربر اداری و مرجع ناظر. هر یک از این اشخاص ممکن است در ایجاد یا پیشگیری از خطا نقش داشته باشند و ازاین‌رو، در کنار مسئولیت اداری اداره عمومی، مسئولیت‌های حرفه‌ای، قراردادی، انتظامی یا مدنی آنان نیز قابل تصور است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

این الگوی چندلایه، بدون خدشه به اصل پاسخگویی اداره، امکان پاسخگو ساختن تمامی اشخاص مؤثر در چرخه تصمیم‌سازی را فراهم می‌کند (European Union AI Act, 2024).

بر این اساس هدف از توسعه مفهوم مسئولیت چندلایه، جایگزین ساختن مسئولیت اداره عمومی نیست، بلکه تکمیل آن است. در واقع، اداره عمومی در برابر شهروند همچنان مسئول مشروعیت تصمیم باقی می‌ماند، اما در روابط داخلی یا قراردادی می‌تواند حسب مورد به سایر بازیگران مؤثر در ایجاد خطا مراجعه کند. چنین رویکردی ضمن حفظ انسجام مبانی حقوق اداری، پاسخگوی پیچیدگی‌های فنی تصمیمات هوش‌مبنا نیز خواهد بود. جمع‌بندی آنکه فقدان مفهوم‌سازی حقوقی تصمیم اداری هوش‌مبنا صرفاً یک نقص نظری نیست، بلکه مانعی عملی برای تحقق شفافیت، پاسخگویی، امکان اعتراض و جبران خسارت در نظام اداری محسوب می‌شود. ازاین‌رو، بازتعریف این مفهوم مقدمه‌ای ضروری برای استقرار حکمرانی هوشمند، مسئولانه و مبتنی بر حقوق شهروندان در اداره عمومی است.

٤-١. خدمات عمومی هوش‌مبنا: داده به‌مثابه هسته رابطه دولت و شهروند

کاربرد هوش مصنوعی در اداره عمومی عمدتاً در بستر ارائه خدمات عمومی تحقق می‌یابد؛ ازاین‌رو، تحلیل تصمیم اداری هوش‌مبنا بدون توجه به مفهوم خدمات عمومی هوش‌مبنا ناقص خواهد بود. در الگوی سنتی، ارائه خدمات عمومی بر تصمیم، تشخیص و اقدام مقام اداری استوار بود؛ اما در حکمرانی داده‌محور، داده به مهم‌ترین عنصر تولید، سازمان‌دهی و ارائه خدمات عمومی تبدیل شده است. در این الگو، داده صرفاً یک ورودی فنی نیست، بلکه مبنای شکل‌گیری رابطه حقوقی میان دولت و شهروند و در نتیجه واجد آثار مستقیم بر حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص است (Craig, 2021:79).

بر این اساس، خدمات عمومی هوش‌مبنا را می‌توان خدماتی دانست که در آن، گردآوری، پردازش و تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از سامانه‌های هوش مصنوعی، نقش مؤثری در ارائه خدمت یا تصمیم‌سازی اداری ایفا می‌کند و خروجی این فرایند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر حقوق، تکالیف یا منافع مشروع شهروندان اثر می‌گذارد. سامانه‌های هوشمند تخصیص یارانه، ارزیابی صلاحیت متقاضیان استخدام، رتبه‌بندی متقاضیان مسکن، مدیریت هوشمند ترافیک، تشخیص تخلفات اداری و سامانه‌های کشف تقلب، نمونه‌هایی از این خدمات به شمار می‌روند (Council of Europe Framework Convention on AI, 2024).

با وجود مزایای قابل توجه این سامانه‌ها، از جمله افزایش سرعت، کاهش خطای انسانی، ارتقای شفافیت، کشف فساد، بهبود تخصیص منابع و افزایش کارآمدی اداری، استفاده از آن‌ها مخاطرات حقوقی جدیدی نیز ایجاد می‌کند. از مهم‌ترین این مخاطرات، استفاده از داده‌هایی است که

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

ارتباطی با هدف قانونی تصمیم ندارند و در نتیجه، موجب نقض اصل برابری، تناسب و عدالت اداری می‌شوند. در حقوق اداری، مقام اداری مکلف است تصمیم خود را صرفاً بر ملاحظات مرتبط با هدف قانونی استوار سازد و از استناد به عوامل نامرتبط خودداری کند؛ اصلی که می‌توان از آن با عنوان اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط یاد کرد (Cane, et. al, 2020: 60).

اهمیت این اصل در تصمیمات هوش‌مبنا دوچندان است زیرا سامانه‌های هوشمند معمولاً به حجم گسترده‌ای از داده‌های متنوع دسترسی دارند. برای مثال، فرض کنید سامانه‌ای برای گزینش متقاضیان یک شغل حساس طراحی شده است و هدف قانونی آن، ارزیابی صلاحیت حرفه‌ای و فنی داوطلبان است. اگر سامانه با دسترسی به پایگاه‌های اطلاعاتی متعدد، سابقه محکومیت شخص به جرم عدم پرداخت نفقه را نیز در ارزیابی لحاظ کرده و بر همان اساس وی را فاقد صلاحیت تشخیص دهد، تصمیم مزبور، هرچند ممکن است از حیث فنی مبتنی بر تحلیل داده باشد، از منظر حقوق اداری با اشکال اساسی مواجه خواهد بود؛ زیرا داده مورد استفاده هیچ ارتباط منطقی با هدف قانونی تصمیم ندارد و ورود آن به فرایند تصمیم‌سازی، نقض اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط محسوب می‌شود.

بر این اساس مشروعیت تصمیم اداری هوش‌مبنا تنها به دقت الگوریتم یا صحت محاسبات وابسته نیست، بلکه مستلزم آن است که داده‌های مورد استفاده نیز از حیث ارتباط، ضرورت، تناسب و مشروعیت مورد ارزیابی قرار گیرند. اداره عمومی نمی‌تواند صرفاً به دلیل امکان فنی دسترسی به داده‌ها، آن‌ها را مبنای تصمیم قرار دهد؛ بلکه باید اثبات کند هر داده مورد استفاده، ارتباط مستقیم و ضروری با هدف قانونی تصمیم دارد. چنین رویکردی علاوه بر حمایت از حریم خصوصی شهروندان، از گسترش تبعیض‌های پنهان الگوریتمی نیز جلوگیری می‌کند (OECD, 2024).

از همین منظر تنظیم‌گری خدمات عمومی هوش‌مبنا نباید صرفاً بر استانداردهای فنی یا شاخص‌های کارآمدی اقتصادی استوار باشد، بلکه باید بر اصول بنیادین حقوق عمومی، از جمله حاکمیت قانون، برابری، شفافیت، پاسخگویی، حمایت از حقوق بنیادین و امکان اعتراض مؤثر بنا شود زیرا ارزش خدمات عمومی صرفاً در سرعت و دقت ارائه خدمت خلاصه نمی‌شود، بلکه در حفظ مشروعیت و اعتماد عمومی نیز تجلی می‌یابد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

۵-۱. ضرورت تنظیم‌گری: بازتعریف نقش دولت، حقوق شهروندی و منطق مشروعیت

گسترش هوش مصنوعی در اداره عمومی صرفاً یک تحول فناورانه نیست، بلکه بازتعریفی از رابطه دولت و شهروند و نحوه اعمال اقتدار عمومی را ایجاب می‌کند. ازاین‌رو، تنظیم‌گری تصمیمات اداری هوش‌مبنا نه واکنشی مقطعی به پیشرفت فناوری، بلکه ضرورتی برای حفظ مشروعیت نظام اداری و تضمین حقوق بنیادین شهروندان است (Craig, 2021: 81).

نخست، نقش دولت دستخوش تحول شده است. دولت دیگر صرفاً ارائه‌دهنده خدمات عمومی نیست، بلکه طراح، بهره‌بردار و ناظر بر زیرساخت‌های داده‌محور و سامانه‌های هوشمند نیز محسوب می‌شود. این جایگاه جدید، علاوه بر افزایش ظرفیت دولت در تحلیل داده‌ها، مسئولیت‌های مضاعفی همچون تضمین کیفیت داده، پیشگیری از تبعیض الگوریتمی، حفظ حریم خصوصی، شفافیت و پاسخگویی را نیز بر عهده آن قرار می‌دهد. خدمات عمومی الکترونیک، در کنار فرصت‌هایی نظیر کاهش فساد، افزایش شفافیت، ارتقای کارآمدی و تقویت مشروعیت دولت، با تهدیدهایی همچون نقض حریم خصوصی، ضعف زیرساخت‌ها و کاهش اعتماد عمومی نیز روبه‌رو است و بی‌توجهی به این مخاطرات می‌تواند کارآمدی نظام اداری را با چالش مواجه سازد (نجارزاده و شمسی‌محب، ۱۴۰۲: ۲۸).

دوم حقوق شهروندی نیز نیازمند بازخوانی است. حق برخورداری از خدمات عمومی، حق برابری، حق اعتراض، حق دسترسی به اطلاعات و حق بر حریم خصوصی، در محیط هوش‌مبنا ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کنند. شهروند باید بداند آیا در فرایند تصمیم‌سازی از سامانه هوشمند استفاده شده است، چه داده‌هایی درباره وی پردازش شده، این داده‌ها چگونه بر نتیجه تصمیم اثر گذاشته‌اند و از چه طریقی می‌تواند نسبت به تصمیم اعتراض و درخواست بازبینی انسانی ارائه کند. بدون تحقق این حقوق، استفاده از فناوری نه تنها موجب ارتقای حکمرانی نخواهد شد، بلکه می‌تواند اعتماد عمومی به اداره را نیز کاهش دهد
(Council of Europe Framework Convention on AI, 2024).

سوم منطق مشروعیت تصمیم اداری نیز نیازمند بازتعریف است. در الگوی کلاسیک، مشروعیت تصمیم بر پایه صلاحیت قانونی، رعایت تشریفات و امکان نظارت قضایی استوار بود؛ اما در تصمیمات هوش‌مبنا، این عناصر به‌تنهایی کافی نیستند. مشروعیت چنین تصمیماتی مستلزم آن است که علاوه بر رعایت الزامات سنتی، کیفیت داده‌ها، قابلیت تبیین تصمیم، امکان حسابرسی الگوریتمی، نظارت انسانی مؤثر و رعایت حقوق بنیادین شهروندان نیز تضمین شود. در

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

غیر این صورت، حتی دقیق‌ترین سامانه‌های هوشمند نیز ممکن است به بازتولید تبعیض، کاهش پاسخگویی و تضعیف عدالت اداری بینجامند (European Union AI Act, 2024).

در پاسخ به این پرسش که آیا قوانین اداری سنتی ایران ظرفیت پذیرش تصمیمات اداری هوش‌مبنا را دارند؟ باید گفت هرچند قوانین اداری ایران تاکنون به‌طور صریح به کاربرد هوش مصنوعی در تصمیمات اداری نپرداخته‌اند، اما اصول بنیادین حقوق اداری، از جمله اصل قانونی بودن، اصل صلاحیت، اصل پاسخگویی، اصل تناسب، اصل برابری، اصل رعایت حقوق مکتسبه و امکان نظارت قضایی، ظرفیت لازم برای پذیرش بهره‌گیری از سامانه‌های هوشمند در فرایند تصمیم‌سازی را دارا هستند؛ مشروط بر آنکه هوش مصنوعی جایگزین مقام اداری نشود و مسئولیت نهایی تصمیم همچنان بر عهده مقام اداری صلاحیت‌دار باقی بماند؛ بنابراین، آنچه نظام حقوقی ایران بدان نیاز دارد، نه کنار گذاشتن مبانی سنتی حقوق اداری، بلکه بازتفسیر و تکمیل این مبانی متناسب با اقتضائات اداره هوشمند است.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که چالش اصلی حقوق اداری ایران در مواجهه با هوش مصنوعی، فقدان ظرفیت‌های حقوقی نیست، بلکه فقدان قواعد اختصاصی برای تنظیم تصمیم‌سازی هوش‌مبنا است. تدوین چنین قواعدی، ضمن حفظ اصول بنیادین حقوق اداری، می‌تواند زمینه بهره‌گیری مسئولانه از هوش مصنوعی، افزایش کارآمدی اداره عمومی، ارتقای اعتماد عمومی و صیانت مؤثرتر از حقوق بنیادین شهروندان را فراهم آورد.

۲. اصول حقوقی حاکم بر تصمیم اداری هوش‌مبنا در خدمات عمومی

کاربرد هوش مصنوعی در حوزه خدمات عمومی، صرفاً یک تغییر فناورانه در ابزارهای اجرایی دولت نیست، بلکه تحول در شیوه شکل‌گیری، ارزیابی و نظارت بر تصمیمات اداری را به همراه دارد. از منظر حقوق اداری، هوش مصنوعی صلاحیت اتخاذ تصمیم اداری ندارد و نمی‌تواند جایگزین مقام اداری دارای اختیار قانونی شود؛ بلکه نقش آن در قالب تصمیم‌سازی، تصمیم‌یاری و نظارت هوشمند بر تصمیمات اداری قابل‌تحلیل است. بر این اساس تصمیم اداری هوش‌مبنا تصمیمی است که اگرچه در نهایت به مقام اداری منتسب می‌شود، اما شکل‌گیری یا ارزیابی آن، تماماً یا جزئاً، متأثر از تحلیل داده‌ها و خروجی سامانه‌های هوشمند است؛ بنابراین چالش اصلی حقوق عمومی نه انتقال اختیار تصمیم‌گیری به ماشین، بلکه تضمین آن است که استفاده از فناوری در فرایند تصمیم‌سازی با اصول بنیادین حقوق اداری، حقوق شهروندی و الزامات مشروعیت اداره عمومی سازگار باقی بماند. ورود هوش مصنوعی به خدمات عمومی، اصول سنتی حقوق اداری را از میان نمی‌برد، بلکه ضرورت بازخوانی و توسعه آن‌ها را ایجاد می‌کند. اصولی مانند حاکمیت قانون، برابری، تداوم و همگانی بودن خدمات عمومی، پاسخگویی و امکان

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

اعتراض، همچنان مبنای مشروعیت تصمیم اداری باقی می‌مانند؛ اما در محیط هوش‌مبنا، مصادیق جدیدی پیدا می‌کنند. برای مثال، حاکمیت قانون علاوه بر کنترل صلاحیت مقام اداری، مستلزم کنترل معیارهای داده‌ای و الگوریتمی مؤثر بر تصمیم نیز خواهد بود؛ اصل برابری علاوه بر منع تبعیض آشکار، مقابله با تبعیض‌های پنهان ناشی از داده‌ها و مدل‌های الگوریتمی را نیز اقتضا می‌کند و اصل پاسخگویی نیز باید امکان توضیح و بازبینی تصمیمات مبتنی بر فناوری را تضمین نماید (European Union AI Act, 2024).

۱–۲. اصول سنتی حقوق اداری و چالش‌های تصمیم اداری هوش‌مبنا

حقوق اداری ایران بر مجموعه‌ای از اصول بنیادین استوار است که هدف اصلی آن‌ها تضمین مشروعیت اعمال قدرت عمومی و حمایت از حقوق شهروندان در برابر اداره است. این اصول در محیط هوش‌مبنا همچنان اعتبار خود را حفظ می‌کنند، اما نحوه تحقق و تضمین آن‌ها با چالش‌های جدیدی مواجه می‌شود؛ زیرا بخشی از فرایندهای تحلیل، ارزیابی و پیشنهاد تصمیم از حوزه تشخیص مستقیم انسانی به محیط‌های داده‌محور منتقل شده است؛ بنابراین، بررسی تصمیم اداری هوش‌مبنا بدون تحلیل ظرفیت و چالش اصول سنتی حقوق اداری امکان‌پذیر نیست (هاشمی، ۱۴۰۳: ۲۴).

۱–۱–۲. اصل حاکمیت قانون و قانون‌مندی تصمیم اداری هوش‌مبنا

اصل حاکمیت قانون از مهم‌ترین مبانی حقوق اداری است و بر این پیش‌فرض استوار است که هر اقدام و تصمیم اداری باید مبتنی بر قانون، در حدود صلاحیت اعطایی و با هدف تحقق منفعت عمومی اتخاذ شود. در این چارچوب، مقام اداری نمی‌تواند اختیار خود را خارج از حدود قانونی اعمال کند و تصمیم اداری باید همواره قابلیت انتساب، توجیه و نظارت حقوقی داشته باشد. به بیان دیگر، مشروعیت تصمیم اداری نه صرفاً از نتیجه آن، بلکه از مسیر قانونی طی‌شده برای رسیدن به آن ناشی می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۴۰۴، ص. ۳۱۷).

در محیط هوش‌مبنا، مهم‌ترین چالش اصل حاکمیت قانون آن است که بخشی از معیارهای مؤثر بر تصمیم ممکن است در درون مدل‌های الگوریتمی، داده‌های آموزشی یا قواعد پردازشی سامانه قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که منطق تصمیم برای شهروند، مرجع نظارتی و حتی مقام اداری استفاده‌کننده از سامانه به‌طور کامل آشکار نباشد. در چنین شرایطی، خطر آن وجود دارد که الگوریتم در عمل به قانون پنهان تصمیم اداری تبدیل شود؛ یعنی معیارهایی که در قانون پیش‌بینی نشده‌اند، اما در عمل بر برخورداری یا محرومیت شهروندان از خدمات عمومی اثر می‌گذارند (Yeung, 2018:507).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

بر این اساس، قانون‌مندی تصمیم اداری هوش‌مبنا را می‌توان در سه سطح مورد ارزیابی قرار داد:

نخست، قانون‌مندی استفاده از ابزار: استفاده از سامانه هوش مصنوعی باید مستند به اختیار قانونی و در چارچوب وظایف دستگاه اجرایی باشد.

دوم، قانون‌مندی معیارهای تصمیم‌سازی: داده‌ها، شاخص‌ها و معیارهایی که سامانه بر اساس آن‌ها پیشنهاد یا تحلیل ارائه می‌کند باید با هدف قانونی تصمیم مرتبط و متناسب باشند.

سوم، قانون‌مندی نظارت: استفاده از هوش مصنوعی نباید مانع نظارت اداری و قضایی بر تصمیم شود و باید امکان بررسی مبانی مؤثر بر تصمیم فراهم باشد.

از این منظر چالش اصلی هوش مصنوعی برای اصل حاکمیت قانون، جایگزینی قانون با فناوری نیست؛ بلکه خطر آن است که تصمیم اداری در ظاهر مبتنی بر قانون باشد، اما در واقع بر معیارهایی استوار شود که خارج از فرآیند قانون‌گذاری و بدون امکان کنترل عمومی ایجاد شده‌اند؛ بنابراین، تنظیم‌گری تصمیم اداری هوش‌مبنا باید به گونه‌ای باشد که فناوری در خدمت اجرای قانون قرار گیرد، نه آنکه خود به منبع مستقل تعیین معیارهای حقوقی تبدیل شود.

۲-۱-۲. اصل برابری و منع تبعیض در تصمیم اداری هوش‌مبنا

اصل برابری یکی از مبانی بنیادین حقوق عمومی است که بر ضرورت رفتار برابر اداره با اشخاص دارای وضعیت مشابه و منع اعمال تبعیض ناروا تأکید دارد. در حقوق اداری، تصمیم اداری زمانی مشروع تلقی می‌شود که تفاوت میان اشخاص بر مبنای معیارهای مرتبط، منطقی و قانونی صورت گرفته باشد؛ بنابراین، اداره نمی‌تواند در تخصیص خدمات عمومی یا تحمیل محدودیت‌ها، به ملاحظاتی استناد کند که ارتباطی با هدف قانونی تصمیم ندارند (محمودی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳۵)

در تصمیمات اداری هوش‌مبنا، خطر نقض اصل برابری غالباً نه از اراده تبعیض‌آمیز مقام اداری، بلکه از ساختار داده‌ها و مدل‌های مورد استفاده ناشی می‌شود. سامانه هوشمند ممکن است الگوهای تبعیض‌آمیز موجود در داده‌های گذشته را بازتولید کند یا به دلیل استفاده از متغیرهای نامرتبط، گروه‌هایی از شهروندان را به شکل ناعادلانه در معرض محرومیت قرار دهد. از این رو تبعیض الگوریتمی می‌تواند بدون وجود قصد تبعیض‌آمیز انسانی رخ دهد (Coglianese & Lehr, 2023:109).

با این حال مسئله حقوق اداری صرفاً خطای الگوریتمی نیست، بلکه نحوه انتخاب و ارتباط داده‌های مورد استفاده با هدف قانونی تصمیم نیز اهمیت دارد. برای مثال، اگر سامانه‌ای برای شناسایی افراد فاقد اخلاق حرفه‌ای در مشاغل حساس فنی طراحی شود، استفاده از داده‌های کیفری نامرتبط مانند سابقه محکومیت به جرم عدم پرداخت نفقه، صرفاً به دلیل وجود

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

این اطلاعات در بانک‌های داده عمومی، با اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط در حقوق اداری ناسازگار خواهد بود. در این حالت، مشکل اصلی نه فناوری، بلکه ورود داده‌ای است که هیچ رابطه منطقی و حقوقی با هدف تصمیم ندارد (OECD, 2024).

بنابراین، تحقق اصل برابری در تصمیم اداری هوش‌مبنا مستلزم آن است که اداره عمومی علاوه بر کنترل خروجی سامانه، نسبت به تناسب داده‌ها، معیارهای ارزیابی و آثار تصمیمات الگوریتمی نیز نظارت داشته باشد. ارزیابی مستمر آثار تبعیض‌آمیز مدل‌ها، امکان اصلاح سامانه و پیش‌بینی سازوکارهای اعتراض و جبران، از الزامات تحقق برابری در محیط هوشمند محسوب می‌شود.

۳-۱-۲. اصل تداوم و همگانی بودن خدمات عمومی در بستر هوش‌مبنا

خدمات عمومی در حقوق اداری، بر مبنای ضرورت تأمین نیازهای اساسی جامعه و تحقق منفعت عمومی شکل گرفته‌اند و از همین رو اصولی مانند تداوم، قابلیت دسترسی و همگانی بودن، از مهم‌ترین ویژگی‌های آن‌ها محسوب می‌شود. بر اساس دکترین تحول مفهوم خدمت عمومی، قلمرو خدمات عمومی صرفاً به خدماتی که مستقیماً توسط دولت ارائه می‌شوند محدود نیست، بلکه خدماتی که سابقاً توسط دولت ارائه می‌شده و در فرآیند خصوصی‌سازی یا واگذاری به اشخاص غیردولتی سپرده شده‌اند نیز در صورت برخورداری از کارکرد عمومی، همچنان ماهیت خدمت عمومی خود را حفظ می‌کنند؛ بنابراین، انتقال اجرای خدمت به بخش خصوصی یا استفاده از فناوری‌های نوین، موجب زوال مسئولیت دولت در تضمین دسترسی برابر و مستمر شهروندان به خدمت عمومی نخواهد شد (زارعی و نجارزاده هنجنی، ۱۳۹۶: ۲۱).

ورود هوش مصنوعی به حوزه خدمات عمومی، اگرچه می‌تواند موجب افزایش سرعت، کاهش هزینه، بهبود تخصیص منابع و ارتقای کیفیت ارائه خدمات شود، اما در عین حال ممکن است اصل تداوم و همگانی بودن خدمات عمومی را با چالش‌هایی مواجه سازد. این چالش‌ها صرفاً فنی نیستند، بلکه دارای ابعاد حقوق عمومی هستند؛ زیرا هرگونه اختلال، خطای الگوریتمی یا طراحی نامناسب سامانه می‌تواند به محرومیت یا محدود شدن دسترسی برخی شهروندان به منافع عمومی بیانجامد.

در این زمینه، سه چالش اساسی قابل شناسایی است:

نخست، وابستگی خدمت عمومی به زیرساخت‌های فناورانه: خدمات عمومی هوش‌مبنا به زیرساخت‌های داده، شبکه، سامانه‌های پردازشی و نگهداری مستمر وابسته‌اند. نقص فنی، اختلال امنیتی یا خطای سامانه‌ای نباید موجب توقف یا کاهش دسترسی شهروندان به خدمات عمومی شود؛ زیرا مسئولیت تضمین استمرار خدمت همچنان بر عهده دولت باقی می‌ماند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

دوم، شکاف دیجیتال و نابرابری در دسترسی: هوشمندسازی خدمات عمومی نباید به حذف گروه‌هایی بیانجامد که به دلایل اقتصادی، اجتماعی، سنی یا جغرافیایی دسترسی کافی به فناوری ندارند. اصل همگانی بودن خدمت عمومی اقتضا می‌کند که گذار به خدمات هوش‌مبنا همراه با پیش‌بینی مسیرهای جایگزین انسانی و غیرالکترونیکی باشد.

سوم، خطر طراحی تصمیمات مبتنی بر الگوی شهروند متوسط: سامانه‌های هوشمند غالباً بر اساس داده‌های تاریخی و الگوهای آماری طراحی می‌شوند. در صورتی که این داده‌ها نتوانند تنوع واقعی وضعیت‌های انسانی را منعکس کنند، ممکن است برخی گروه‌ها از دریافت خدمات عمومی محروم یا در اولویت‌بندی‌ها به شکل ناعادلانه‌ای رتبه‌بندی شوند.

بنابراین، اصل تداوم و همگانی بودن خدمات عمومی در عصر هوش مصنوعی ایجاب می‌کند که دولت نه تنها بر عملکرد فنی سامانه‌های هوشمند نظارت کند، بلکه آثار اجتماعی و حقوقی تصمیمات حاصل از آن‌ها را نیز ارزیابی نماید. به بیان دیگر، هوشمندسازی نباید وسیله‌ای برای کاهش مسئولیت دولت در ارائه خدمت عمومی باشد، بلکه باید ابزاری برای تحقق بهتر کارکرد عمومی دولت تلقی شود (نجارزاده و شمسی‌محب، ۱۴۰۲: ۳۰).

٤-۱-۲. اصل پاسخگویی، حق اعتراض و بازبینی انسانی در برابر تصمیمات هوش‌مبنا

پاسخگویی اداری یکی از ارکان بنیادین حقوق اداری جدید است و تضمین می‌کند که شهروند بتواند در برابر اعمال قدرت عمومی، از اداره توضیح بخواهد، مبنای تصمیم را بررسی کند و در صورت ورود ضرر یا تضییع حق، از سازوکارهای اعتراض و جبران استفاده نماید. این اصل بر پیش‌فرض سنتی استوار است که تصمیم اداری به مقام یا مرجع مشخصی منتسب بوده و امکان شناسایی مبانی و دلایل آن وجود دارد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۴۰۴: ۴۰۵).

در تصمیم اداری هوش‌مبنا، اصل پاسخگویی با چالش جدیدی مواجه می‌شود؛ زیرا اگرچه هوش مصنوعی تصمیم‌گیر حقوقی محسوب نمی‌شود و مسئولیت نهایی همچنان بر عهده مقام اداری باقی می‌ماند، اما استفاده از سامانه‌های پیچیده می‌تواند فرآیند انتساب، تبیین و بازبینی تصمیم را دشوار سازد. در چنین شرایطی، اداره نمی‌تواند صرفاً با استناد به اینکه سامانه چنین تشخیص داده است، از ارائه دلیل حقوقی تصمیم خودداری کند.

این مسئله در خدمات عمومی، اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بسیاری از تصمیمات هوش‌مبنا مستقیماً با برخورداری شهروندان از منافع عمومی مانند حمایت‌های اجتماعی، تسهیلات عمومی، آموزش، سلامت یا مجوزهای اداری ارتباط دارند؛ بنابراین، هرچه اثر تصمیم بر حقوق بنیادین شهروندان شدیدتر باشد، ضرورت حفظ نقش انسانی در فرآیند تصمیم‌گیری افزایش می‌یابد. در

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

تصمیماتی که ممکن است به سلب آزادی، تهدید سلامت، محدودیت اشتغال یا ورود آسیب جدی به حقوق بنیادین اشخاص بیانجامد، هوش مصنوعی باید صرفاً نقش تصمیم‌یار داشته باشد و جایگزینی کامل تشخیص انسانی با خروجی الگوریتمی با الزامات حقوق عمومی سازگار نیست (NIST, 2023).

بر این اساس، پاسخگویی در تصمیم اداری هوش‌مبنا دارای سه الزام اساسی است:

۱. قابلیت انتساب تصمیم: باید همواره مشخص باشد که کدام مقام یا نهاد اداری مسئول پذیرش، تأیید و اجرای نتیجه حاصل از سامانه هوشمند است.

۲. توضیح‌پذیری تصمیم: شهروند باید بتواند بداند چه داده‌ها و معیارهایی در شکل‌گیری تصمیم مؤثر بوده‌اند و چرا نتیجه خاصی درباره او اتخاذ شده است.

۳. امکان بازبینی انسانی: در مواردی که تصمیم دارای آثار مهم حقوقی است، شهروند باید بتواند درخواست بررسی انسانی و ارزیابی مجدد تصمیم را مطرح کند.

در این چارچوب، تفاوت مهمی میان استفاده از هوش مصنوعی برای اتخاذ تصمیم اولیه و استفاده از آن برای نظارت بر تصمیمات اداری وجود دارد. در حالت دوم، سامانه هوشمند می‌تواند به عنوان ابزار کنترل مشروعیت اداری عمل کند؛ برای مثال، با بررسی الگوهای تصمیم‌گیری، احتمال فساد، انحراف از رویه‌های قانونی یا عدم رعایت معیارهای مصوب را شناسایی نماید. چنین کاربردی نه تنها با حقوق اداری تعارض ندارد، بلکه می‌تواند ظرفیت‌های نظارت اداری را تقویت کند.

بنابراین مسئله اصلی حقوق اداری در مواجهه با هوش مصنوعی، حذف عنصر انسانی نیست؛ بلکه ایجاد تعادل میان بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحلیلی فناوری و حفظ مسئولیت، پاسخگویی و امکان اعتراض شهروندان است (Wirtz et al., 2019: 605).

در رویه قضایی اتحادیه اروپا نیز محدودیت‌های مهمی برای تصمیمات کاملاً خودکار ایجاد شده است. دادگاه دادگستری اتحادیه اروپا در رأی شوفا[1] (پرونده C-634/21) تصریح کرد که حتی تولید خودکار یک امتیاز اعتباری، هرگاه مبنای اصلی تصمیم اشخاص یا مراجع دیگر قرار گیرد، می‌تواند تصمیم‌گیری خودکار موضوع ماده ۲۲ مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR) تلقی شود. دادگاه تأکید کرد که اشخاص باید از تضمین‌هایی مانند اطلاع از منطق کلی تصمیم، امکان اعتراض و بازبینی انسانی برخوردار باشند. این رأی نشان می‌دهد که حقوق اروپا نیز هوش مصنوعی را جایگزین مقام تصمیم‌گیر نمی‌داند، بلکه بر استمرار مسئولیت انسانی و امکان کنترل حقوقی فرآیند تصمیم‌سازی تأکید دارد.

1 SCHUFA

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

۲-۲. الزامات نوین تنظیم‌گری تصمیم اداری هوش‌مبنا در خدمات عمومی

تحول دیجیتال و ورود سامانه‌های هوش مصنوعی به فرایندهای اداری، اگرچه اصول سنتی حقوق اداری را از میان نمی‌برد، اما ضرورت توسعه مجموعه‌ای از الزامات جدید را ایجاد می‌کند که بتواند ریسک‌های ناشی از تصمیم‌سازی داده‌محور را کنترل نماید. این الزامات در واقع مکمل اصول سنتی حقوق اداری هستند و هدف آن‌ها تضمین آن است که استفاده از فناوری‌های هوشمند، در چارچوب حاکمیت قانون، حمایت از حقوق شهروندی و مشروعیت اعمال قدرت عمومی قرار گیرد. مهم‌ترین این الزامات شامل شفافیت الگوریتمی و حق توضیح‌پذیری، حفاظت از داده و حریم خصوصی، مسئولیت‌پذیری حقوقی و رعایت کرامت انسانی به عنوان مبنای هنجاری محدودکننده کاربرد فناوری است (OECD, 2024).

۱-۲-۲. شفافیت الگوریتمی و حق توضیح‌پذیری

شفافیت، یکی از مهم‌ترین الزامات حقوق عمومی در استفاده از هوش مصنوعی در خدمات عمومی است. در نظام سنتی تصمیم اداری، شهروند انتظار دارد که اداره علاوه بر اعلام نتیجه تصمیم، مبانی قانونی و استدلال‌های مؤثر بر آن را نیز بیان کند. این الزام که در قالب اصل لزوم تسبیب و امکان کنترل تصمیم اداری قابل تحلیل است، در محیط هوش‌مبنا با مفهوم جدیدی به نام شفافیت الگوریتمی مواجه می‌شود (Craig, 2021:77).

شفافیت الگوریتمی به معنای الزام اداره به افشای کامل کد منبع یا جزئیات فنی سامانه نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد چنین امری نه از نظر فنی ممکن است و نه ضرورت حقوقی دارد. مقصود از این مفهوم، فراهم کردن امکان فهم معنادار نقش سامانه هوشمند در شکل‌گیری تصمیم، معیارهای اصلی مؤثر بر نتیجه و نحوه استفاده از داده‌ها برای شهروند، نهادهای نظارتی و مراجع قضایی است (Yeung, 2018: 510).

بر این اساس، شفافیت تصمیم اداری هوش‌مبنا را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد:

نخست، شفافیت استفاده: شهروند باید بداند که در فرآیند تصمیم‌سازی درباره او از سامانه هوش مصنوعی استفاده شده است.

دوم، شفافیت معیارها و منطق تصمیم: اداره باید بتواند معیارهای اصلی مؤثر بر نتیجه تصمیم و ارتباط آن‌ها با هدف قانونی خدمت عمومی را توضیح دهد.

سوم، شفافیت عملکردی: باید امکان ارزیابی عملکرد سامانه، میزان خطا، نحوه به‌روزرسانی مدل و کنترل آثار تبعیض‌آمیز آن وجود داشته باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

در حقوق اداری، اهمیت این اصل زمانی آشکارتر می‌شود که خروجی سامانه هوشمند عملاً بر برخورداری یا محرومیت شهروند از یک منفعت عمومی اثر بگذارد. برای مثال، اگر یک سامانه رتبه‌بندی هوشمند موجب رد درخواست دریافت خدمت عمومی شود، شهروند نمی‌تواند صرفاً با پاسخ سیستم تشخیص داده است مواجه شود؛ زیرا چنین پاسخی با منطق پاسخگویی اداری و حق اعتراض مؤثر سازگار نیست.

از این منظر، حق توضیح‌پذیری را باید توسعه‌ای از حق اطلاع از مبانی تصمیم اداری دانست. این حق به معنای امکان دریافت توضیحی قابل فهم درباره عوامل مؤثر بر تصمیم است، نه الزام به ارائه توضیح صرفاً فنی درباره ساختار الگوریتم؛ بنابراین، اداره مکلف است میان پیچیدگی فنی سامانه و ضرورت پاسخگویی حقوقی تعادل برقرار کند (Chavan et al., 2025:16).

۲-۲-۲. حفاظت از داده، حریم خصوصی و امنیت اطلاعات

داده، ماده اولیه تصمیم اداری هوش‌مبنا است و بسیاری از خدمات عمومی هوشمند بر پردازش حجم گسترده‌ای از اطلاعات شخصی، اجتماعی، اقتصادی و حتی داده‌های حساس شهروندان استوارند. از این رو، حفاظت از داده و حریم خصوصی صرفاً یک موضوع فنی یا اخلاقی نیست، بلکه یکی از الزامات حقوقی بنیادین در تنظیم رابطه دولت و شهروند محسوب می‌شود (Wirtz et al., 2019: 610).

در محیط هوش‌مبنا، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها می‌تواند ظرفیت دولت برای ارائه خدمات دقیق‌تر و هدفمندتر را افزایش دهد، اما همزمان خطرهایی مانند استفاده فراتر از هدف اولیه، دسترسی غیرمجاز، ایجاد پروفایل‌های گسترده از شهروندان و تصمیم‌گیری بر اساس اطلاعات نامرتبط را نیز به همراه دارد.

از منظر حقوق اداری، استفاده از داده در تصمیم‌سازی هوشمند باید تابع چند الزام اساسی باشد:

۱. اصل ضرورت و تناسب داده: اداره تنها باید داده‌هایی را جمع‌آوری و پردازش کند که ارتباط مستقیم و ضروری با هدف قانونی خدمت عمومی دارند.

۲. اصل محدودیت هدف: داده‌ای که برای یک هدف مشخص جمع‌آوری شده است، نباید بدون مبنای قانونی برای اهداف کاملاً متفاوت مورد استفاده قرار گیرد.

۳. اصل امنیت و قابلیت ردیابی: دستگاه اجرایی باید سازوکارهایی برای حفاظت از داده، ثبت دسترسی‌ها و کنترل چرخه حیات اطلاعات ایجاد کند.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که میان حجم داده‌های در دسترس دولت و هدف محدود یک تصمیم اداری تناسب وجود نداشته باشد. برای مثال، اگر هدف سامانه، ارزیابی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

صلاحیت حرفه‌ای فرد برای تصدی یک شغل حساس فنی باشد، استفاده از تمام داده‌های موجود درباره شخص در پایگاه‌های مختلف، بدون بررسی ارتباط حقوقی آن‌ها با هدف تصمیم، می‌تواند منجر به نقض اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط شود.

در نظام حقوقی ایران نیز این موضوع را می‌توان با مبانی فقهی مانند منع تجسس، حرمت تعرض به حریم خصوصی، قاعده لاضرر و ضرورت رعایت کرامت اشخاص تحلیل کرد؛ بنابراین، توسعه خدمات عمومی هوش‌مبنا نیازمند آن است که دولت میان ظرفیت بهره‌گیری از داده و ضرورت حمایت از حوزه خصوصی شهروندان تعادل برقرار نماید (بابائیان و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۵).

۳-۲-۲. مسئولیت‌پذیری اداری و جلوگیری از مسئولیت‌گریزی الگوریتمی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی تصمیم اداری هوش‌مبنا، احتمال ایجاد وضعیتی است که در آن مقام اداری یا دستگاه اجرایی، به دلیل پیچیدگی فنی سامانه یا واگذاری طراحی آن به شرکت‌های خصوصی، از پذیرش مسئولیت آثار تصمیم فاصله بگیرد. این وضعیت را می‌توان مسئولیت‌گریزی الگوریتمی نامید؛ یعنی استفاده از فناوری به عنوان پوششی برای کاهش پاسخگویی حقوقی اداره.

در حقوق اداری، چنین رویکردی پذیرفتنی نیست؛ زیرا هوش مصنوعی صرفاً ابزار تصمیم‌سازی است و مسئولیت تصمیم همچنان بر عهده مقام یا نهاد اداری دارای صلاحیت قانونی باقی می‌ماند. واگذاری طراحی، توسعه یا نگهداری سامانه به بخش خصوصی نیز موجب انتقال مسئولیت عمومی دولت در برابر شهروندان نمی‌شود (Cane, et. al, 2020: 75).

مسئولیت‌پذیری در تصمیم اداری هوش‌مبنا مستلزم آن است که:

- مسئول نهایی تصمیم مشخص باشد؛
- نقش هر یک از بازیگران زنجیره طراحی، توسعه، بهره‌برداری و نظارت مشخص شود؛
- وقایع مرتبط با داده، مدل و عملکرد سامانه ثبت و قابل بررسی باشد؛
- امکان جبران خسارت ناشی از تصمیم نادرست فراهم شود.

بر این اساس، استفاده از هوش مصنوعی نباید موجب ایجاد خلأ مسئولیت میان مقام اداری، متخصصان فناوری و پیمانکاران خصوصی شود. بلکه باید با طراحی رژیم مسئولیت چندسطحی، نقش هر بازیگر در فرآیند تصمیم‌سازی مشخص گردد؛ بدون آنکه مسئولیت نهایی اعمال قدرت عمومی از دولت سلب شود (Zaidan, 2024:270).

در رویه قضایی اروپا نیز ضرورت حفظ نظارت انسانی بر تصمیمات الگوریتمی مورد تأکید قرار گرفته است. دادگاه‌های اروپایی و نهادهای ناظر بر حفاظت از داده‌ها، با استناد به مقررات

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا (GDPR)، بر این نکته تأکید کرده‌اند که اشخاص نباید صرفاً بر اساس پردازش کاملاً خودکار در معرض تصمیماتی قرار گیرند که آثار حقوقی یا آثار مشابه مهم بر وضعیت آنان دارد و باید امکان اطلاع از منطق کلی تصمیم، اعتراض و درخواست بازبینی انسانی برای آنان فراهم باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که حتی در نظام‌های پیشرو نیز هوش مصنوعی جایگزین مسئولیت انسانی تلقی نمی‌شود، بلکه ابزاری در فرآیند تصمیم‌سازی اداری است.

نمونه شاخص این رویکرد را می‌توان در رأی دادگاه منطقه‌ای لاهه در پرونده سیری[1] مشاهده کرد. در این پرونده، سامانه هوشمند دولت هلند برای شناسایی تقلب در دریافت خدمات اجتماعی، به دلیل فقدان شفافیت کافی، مداخله نامتناسب در حریم خصوصی و ایجاد خطر تبعیض، مغایر الزامات حقوق بنیادین تشخیص داده شد. اهمیت این رأی در آن است که دادگاه، صرف استفاده از فناوری هوشمند را غیرقانونی ندانست، بلکه نبود تضمین‌های حقوقی لازم برای شفافیت، تناسب و نظارت را مبنای بی‌اعتباری سامانه قرار داد؛ رویکردی که می‌تواند در تفسیر اصول حقوق اداری ایران نیز الهام‌بخش باشد.

٤-۲-۲. کرامت انسانی و مبانی هنجاری محدودکننده کاربرد هوش مصنوعی

در کنار اصول صریح حقوق اداری، کرامت انسانی به عنوان یکی از مبانی بنیادین حقوق عمومی، مرزهای مشروعیت استفاده از فناوری‌های نوین در اداره عمومی را تعیین می‌کند. شهروند در فرآیند تصمیم اداری هوش‌مبنا، صرفاً یک مجموعه داده یا موضوع تحلیل آماری نیست، بلکه صاحب حق، دارای اراده مستقل و برخوردار از منزلت انسانی است. از این رو، استفاده از هوش مصنوعی در خدمات عمومی نباید به گونه‌ای باشد که شخص را به یک پروفایل داده‌ای فروکاهد یا ارزش‌گذاری درباره حقوق و منافع او را صرفاً بر اساس الگوهای آماری و بدون امکان توجه به شرایط فردی انجام دهد (Chavan et al., 2025:16).

اهمیت کرامت انسانی در تصمیم اداری هوش‌مبنا زمانی آشکارتر می‌شود که خروجی سامانه هوشمند مستقیماً بر موقعیت حقوقی اشخاص اثر می‌گذارد. برای مثال، رتبه‌بندی افراد برای برخورداری از یک خدمت عمومی، ارزیابی صلاحیت حرفه‌ای یا تعیین سطح برخورداری از حمایت‌های اجتماعی، نباید صرفاً بر مبنای داده‌های تاریخی و بدون امکان ارائه توضیح، دفاع یا توجه به وضعیت خاص فرد انجام شود؛ زیرا چنین وضعیتی می‌تواند به نوعی تقلیل انسان به داده بیانجامد که با مبانی حقوق عمومی سازگار نیست.

1. SyRI

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

در نظام حقوقی ایران نیز کرامت انسانی را می‌توان در پیوند با مبانی فقهی و ارزشی مانند حرمت تعرض ناروا به اشخاص، قاعده لاضرر، منع تجسس و ضرورت رعایت عدالت تحلیل کرد. این مبانی اقتضا می‌کند که فناوری‌های هوشمند در خدمت ارتقای عدالت اداری و بهبود ارائه خدمات عمومی قرار گیرند، نه اینکه به ابزاری برای حذف عنصر انسانی، برچسب‌گذاری اشخاص یا ایجاد محدودیت‌های غیرقابل‌اعتراض تبدیل شوند (هاشمی، ۱۴۰۳: ۲۷).

بر این اساس، کرامت انسانی در تنظیم تصمیم اداری هوش‌مبنا دارای سه کارکرد اصلی است:

نخست، محدودکنندگی: کرامت انسانی حدود استفاده از داده‌ها، طبقه‌بندی اشخاص و اتخاذ تصمیمات خودکار را تعیین می‌کند.

دوم، تضمین مشارکت انسانی: در تصمیمات دارای آثار مهم بر حقوق اشخاص، امکان مداخله، شنیده شدن و ارزیابی انسانی باید حفظ شود.

سوم، معیار ارزیابی مشروعیت فناوری: موفقیت یک سامانه هوشمند صرفاً با معیارهایی مانند سرعت یا دقت آماری سنجیده نمی‌شود، بلکه باید بررسی شود که آیا استفاده از آن با ارزش‌های بنیادین حقوق عمومی سازگار است یا خیر.

بنابراین، کرامت انسانی نه یک اصل فنی جدید در تنظیم‌گری هوش مصنوعی، بلکه مبنایی هنجاری است که بر تمام مراحل طراحی، استقرار و بهره‌برداری از سامانه‌های هوشمند در خدمات عمومی سایه می‌افکند.

۳-۲. تلفیق اصول سنتی و الزامات نوین در تنظیم تصمیم اداری هوش‌مبنا

اصول سنتی حقوق اداری و الزامات نوین ناشی از کاربرد هوش مصنوعی، دو مجموعه جدا از یکدیگر نیستند؛ بلکه الزامات نوین در واقع پاسخی فناورانه به همان دغدغه‌های بنیادینی هستند که اصول سنتی حقوق اداری برای کنترل قدرت عمومی دنبال می‌کنند؛ به‌عبارت‌دیگر، شفافیت الگوریتمی، حفاظت از داده و مسئولیت‌پذیری، جایگزین اصول سنتی مانند حاکمیت قانون، برابری و پاسخگویی نیستند؛ بلکه ابزارهایی برای تحقق مؤثرتر آن‌ها در محیط داده‌محور محسوب می‌شوند (هاشمی، ۱۴۰۳، ص. ۳۰).

در این چارچوب، می‌توان رابطه میان اصول سنتی و الزامات نوین را در سه سطح تحلیل کرد:

۱-۳-۲. سطح مفهومی: تحول در مفهوم مشروعیت تصمیم اداری

در الگوی سنتی، مشروعیت تصمیم اداری عمدتاً بر سه عنصر استوار بود:

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

۱. وجود صلاحیت قانونی؛
۲. رعایت تشریفات و قواعد شکلی؛
۳. امکان نظارت اداری و قضایی.

در محیط هوش‌مبنا این عناصر همچنان ضروری هستند اما کافی نیستند زیرا بخشی از فرآیند تصمیم‌سازی درون سامانه‌های داده‌محور شکل می‌گیرد؛ بنابراین مشروعیت تصمیم اداری علاوه بر عناصر سنتی، نیازمند تضمین شفافیت داده، قابلیت توضیح‌پذیری مدل و امکان ارزیابی آثار الگوریتمی نیز خواهد بود (اکبری و همکاران، ۱۴۰۳: ۹).

برای مثال حتی اگر مقام اداری صلاحیت قانونی صدور یک تصمیم را داشته باشد، استفاده از داده‌های نامرتبط، مدل تبعیض‌آمیز یا سامانه غیرقابل توضیح می‌تواند مشروعیت تصمیم نهایی را با تردید مواجه سازد. از این منظر، الزامات نوین هوش مصنوعی را باید توسعه مفهومی اصول سنتی حقوق اداری دانست، نه مفاهیمی کاملاً مستقل از آن‌ها.

۲-۳-۲. سطح نهادی: ضرورت ایجاد سازوکارهای نظارتی جدید

تحقق اصول حقوقی در محیط هوش‌مبنا نیازمند ایجاد یا توسعه سازوکارهای نهادی متناسب است. همان‌گونه که تصمیمات اداری سنتی بدون وجود نهادهای نظارتی، ضمانت اجرای مؤثری ندارند، تصمیمات هوش‌مبنا نیز بدون سازوکارهای تخصصی قابل کنترل نخواهند بود.

در این زمینه، می‌توان به ضرورت پیش‌بینی سازوکارهایی مانند موارد زیر اشاره کرد:
- ارزیابی آثار و ریسک‌های الگوریتمی پیش از استقرار سامانه؛
- ثبت و مستندسازی چرخه حیات داده و مدل؛
- تعیین مسئول حفاظت و نظارت بر داده‌ها در دستگاه‌های اجرایی؛
- توسعه ظرفیت تخصصی مراجع رسیدگی‌کننده به دعاوی اداری مرتبط با فناوری‌های هوشمند؛

در واقع، نظارت مؤثر بر تصمیم اداری هوش‌مبنا نیازمند ترکیب دانش حقوقی، مدیریتی و فنی است؛ زیرا بررسی مشروعیت چنین تصمیماتی صرفاً با معیارهای سنتی امکان‌پذیر نخواهد بود (اکبری و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲).

۳-۳-۲. سطح مسئولیت و پاسخگویی: حفظ مسئولیت انسانی در کنار استفاده از فناوری

مهم‌ترین نتیجه تلفیق اصول سنتی و الزامات نوین، تثبیت این اصل است که استفاده از هوش مصنوعی نباید موجب انتقال مسئولیت از اداره به فناوری شود. هوش مصنوعی فاقد شخصیت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

حقوقی، صلاحیت اداری و اراده حقوقی است؛ بنابراین تصمیم اداری همچنان به مقام انسانی دارای اختیار قانونی منتسب می‌شود.

بر این اساس، مفهوم تصمیم اداری هوش‌مبنا ناظر به تصمیمی است که فرایند تصمیم‌سازی، تحلیل یا ارزیابی آن با استفاده از سامانه‌های هوشمند انجام می‌شود، نه تصمیمی که توسط هوش مصنوعی اتخاذ شده باشد. این برداشت، ضمن حفظ مزایای فناوری، از تضعیف اصل مسئولیت اداری جلوگیری می‌کند.

بر همین مبنا، ارتباط اصول مختلف را می‌توان چنین تحلیل کرد:

حاکمیت قانون + شفافیت الگوریتمی: لزوم مشخص بودن مبنای قانونی استفاده از سامانه و امکان توضیح معیارهای مؤثر بر تصمیم.

اصل برابری + ارزیابی آثار الگوریتمی: لزوم بررسی تبعات تبعیض‌آمیز داده‌ها و مدل‌ها پیش از استفاده از سامانه در خدمات عمومی.

حفاظت از داده + مسئولیت‌پذیری اداری: لزوم کنترل چرخه استفاده از داده و تعیین مسئولیت در صورت نقض حقوق شهروندان.

کرامت انسانی + حق اعتراض و بازبینی انسانی: لزوم حفظ امکان مداخله انسانی در تصمیماتی که آثار مهم حقوقی برای اشخاص ایجاد می‌کنند (اکبری و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۷).

در نهایت می‌توان گفت چالش اصلی حقوق اداری ایران در مواجهه با تصمیمات هوش‌مبنا، پذیرش یا رد فناوری نیست بلکه ایجاد چارچوبی است که در آن استفاده از هوش مصنوعی بتواند کارآمدی اداره را افزایش دهد، بدون آنکه اصول بنیادین حقوق عمومی مانند حاکمیت قانون، برابری، پاسخگویی و کرامت انسانی تضعیف شوند. بر این اساس، تنظیم‌گری تصمیم اداری هوش‌مبنا باید به‌جای تمرکز صرف بر فناوری، بر تضمین مشروعیت حقوقی فرایند تصمیم‌سازی اداری در عصر داده و الگوریتم استوار گردد.

۳. خلأ مفهومی تصمیم اداری هوش‌مبنا در حقوق اداری ایران

کاربرد فزاینده سامانه‌های هوشمند در اداره عمومی، ضرورت بازاندیشی در مفاهیم سنتی حقوق اداری را به وجود آورده است. مسئله اصلی در این حوزه، جایگزینی انسان با ماشین در فرآیند تصمیم‌گیری نیست؛ بلکه تعیین حدود و شرایط استفاده از ابزارهای هوشمند در فرآیند تصمیم‌سازی اداری، بدون تضعیف اصول بنیادین حقوق عمومی، به‌ویژه اصل صلاحیت، انتساب مسئولیت، شفافیت و امکان نظارت است. از این منظر، چالش اساسی حقوق اداری ایران نه پذیرش یا رد فناوری، بلکه فقدان چارچوب مفهومی و حقوقی مشخص برای تنظیم رابطه میان مقام اداری انسانی و سامانه‌های هوش‌مبنا است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

۱-۳. وضعیت هنجاری موجود: میان پذیرش ابزارهای هوشمند و استمرار اصل تصمیم انسانی

حقوق اداری ایران همچنان بر پیش‌فرض سنتی تصمیم انسانی استوار است؛ بدین معنا که تصمیم اداری، نتیجه اعمال صلاحیت قانونی توسط مقام یا مرجع اداری مشخصی است که پس از بررسی اوضاع و احوال، ارزیابی دلایل و رعایت الزامات قانونی، اراده اداری خود را در قالب یک عمل حقوقی اعلام می‌کند. در این چارچوب، تصمیم اداری به شخص یا مرجع دارای صلاحیت منتسب می‌شود و مسئولیت ناشی از آن نیز بر مبنای همین انتساب شکل می‌گیرد؛ بنابراین، یکی از ویژگی‌های اساسی تصمیم اداری در حقوق عمومی، قابلیت شناسایی تصمیم‌گیرنده، امکان مطالبه دلیل و توجیه تصمیم و قابلیت اعمال نظارت اداری و قضایی بر آن است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۴۰۴: ۴۰۳).

در این میان، استفاده از فناوری‌های نوین در اداره عمومی، به‌ویژه سامانه‌های مبتنی بر داده، الگوریتم‌های تحلیلی و هوش مصنوعی، به معنای حذف ضرورت وجود مقام انسانی تصمیم‌گیر نیست؛ بلکه این فناوری‌ها عمدتاً در جایگاه ابزارهای تصمیم‌سازی، تصمیم‌یاری و نظارت قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر هوش مصنوعی می‌تواند اطلاعات را پردازش، الگوها را شناسایی، احتمال وقوع رویدادها را پیش‌بینی یا حتی انحرافات احتمالی در تصمیمات اداری را آشکار کند، اما فاقد صلاحیت حقوقی برای اتخاذ تصمیم اداری و تحمل مسئولیت ناشی از آن است. این تفکیک برای حفظ اصل مسئولیت اداری ضروری است؛ زیرا پذیرش تصمیم‌گیری مستقل توسط سامانه‌های هوشمند می‌تواند به تضعیف بنیادین اصل انتساب مسئولیت در حقوق اداری بیانجامد.

با وجود این، در عمل، بخش‌هایی از خدمات عمومی ایران به سوی بهره‌گیری از سامانه‌های تصمیم‌یار و تحلیل‌محور حرکت کرده‌اند. در چنین شرایطی، داده‌های گسترده، مدل‌های پیش‌بینی‌کننده و نظام‌های رتبه‌بندی می‌توانند در شکل‌دهی به تصمیم نهایی مقام اداری نقش تعیین‌کننده داشته باشند. این تحول، پرسش‌هایی را درباره میزان استقلال قضاوت مقام اداری، نحوه ارزیابی خروجی سامانه، ضرورت ارائه توضیح به شهروند و امکان کنترل حقوقی فرآیند تصمیم‌سازی ایجاد می‌کند. در واقع، مسئله اصلی این نیست که ماشین تصمیم گرفته است، بلکه این است که آیا مقام انسانی هنگام اتخاذ تصمیم نهایی، همچنان امکان ارزیابی مستقل، توجه به شرایط خاص و اعمال صلاحیت قانونی خود را حفظ کرده است یا خیر (Yeung, 2018: 512).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

از این منظر، کاربرد هوش مصنوعی در اداره عمومی را می‌توان در سه سطح تفکیک کرد: نخست، هوش مصنوعی به عنوان ابزار تصمیم‌یار که با ارائه تحلیل و پیشنهاد، مقام اداری را در اتخاذ تصمیم یاری می‌کند؛ دوم، هوش مصنوعی به عنوان ابزار نظارت و ارزیابی که برای بررسی صحت تصمیمات، کشف الگوهای فساد، شناسایی انحرافات اداری یا ارزیابی عملکرد مقامات مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ و سوم، کاربردهای پرخطر که خروجی سامانه مستقیماً بر حقوق بنیادین اشخاص اثر می‌گذارد. در سطح سوم، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند سلامت، آزادی‌های فردی، محرومیت از خدمات اساسی یا تصمیمات دارای آثار شدید اجتماعی، اتکای صرف به خروجی هوش مصنوعی بدون نظارت انسانی مؤثر با الزامات حقوق عمومی سازگار نیست.

بر این اساس، چالش حقوقی موجود در ایران ناشی از فقدان مطلق امکان استفاده از فناوری نیست؛ بلکه ناشی از آن است که قوانین اداری موجود، چارچوب مشخصی برای تعیین حدود استفاده از ابزارهای هوشمند، میزان اعتبار خروجی آن‌ها، الزامات نظارت انسانی و نحوه پاسخگویی مقام اداری ارائه نکرده‌اند. در نتیجه، اگرچه اصول عمومی حقوق اداری مانند اصل صلاحیت، اصل پاسخگویی و اصل نظارت قضایی همچنان قابلیت اعمال دارند، اما برای مواجهه با ویژگی‌های خاص تصمیم‌سازی الگوریتمی نیازمند تفسیر و تکمیل هستند.

در نظام‌های حقوقی تطبیقی نیز همین رویکرد مشاهده می‌شود. برای مثال، مقررات حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا و قانون هوش مصنوعی این اتحادیه، به جای پذیرش تصمیم‌گیری مستقل ماشین، بر مفهوم تصمیمات مبتنی بر پردازش خودکار، ضرورت نظارت انسانی و تضمین امکان اعتراض تمرکز کرده‌اند؛ بنابراین، تجربه تطبیقی نیز مؤید آن است که مسئله حقوقی اصلی، جایگزینی مقام انسانی با هوش مصنوعی نیست، بلکه تنظیم استفاده از هوش مصنوعی در فرآیند تصمیم‌سازی اداری و حفظ مسئولیت نهایی انسان است (European Union, 2024).

۲–۳. ابهام مفهومی: تفاوت تصمیم‌سازی هوشمند و تصمیم اداری نهایی

مهم‌ترین خلأ موجود در حقوق اداری ایران، فقدان تمایز گذاری دقیق میان تصمیم‌سازی هوش‌مبنا و تصمیم اداری نهایی است. در الگوی سنتی حقوق اداری، تصمیم اداری همواره با اراده مقام دارای صلاحیت قانونی پیوند خورده است؛ به این معنا که حتی اگر مقام اداری از نظر کارشناسی، مشاوره یا ابزارهای فنی بهره گیرد، مسئولیت حقوقی تصمیم نهایی همچنان متوجه شخص یا مرجع صاحب اختیار باقی می‌ماند. استفاده از هوش مصنوعی نیز باید در همین

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

چارچوب تحلیل شود؛ زیرا هوش مصنوعی، همانند سایر ابزارهای کارشناسی و فنی، فاقد شخصیت حقوقی، صلاحیت اداری و قدرت اراده حقوقی است.

بر این اساس اصطلاح تصمیم اداری هوش‌مبنا نباید به معنای انتساب تصمیم به سامانه هوشمند تلقی شود؛ بلکه باید ناظر بر تصمیمی باشد که فرآیند شکل‌گیری، تحلیل مقدمات، ارزیابی داده‌ها یا پیشنهاد راه‌حل آن، به‌طورکلی یا جزئی با استفاده از سامانه‌های هوشمند انجام شده است. در این برداشت، تصمیم همچنان یک عمل اداری انسانی باقی می‌ماند، اما فرآیند تصمیم‌سازی آن دارای عنصر هوشمند است. چنین برداشتی با منطق حقوق اداری سازگارتر است؛ زیرا ضمن پذیرش تحول فناورانه، اصل بنیادین انتساب مسئولیت به مقام اداری را حفظ می‌کند.

از منظر حقوق اداری، این تفکیک اهمیت اساسی دارد؛ زیرا یکی از ویژگی‌های تصمیم اداری مشروع، وجود رابطه روشن میان اختیار قانونی، اراده مقام تصمیم‌گیر و مسئولیت ناشی از تصمیم است. اگر سامانه هوشمند به عنوان تصمیم‌گیرنده تلقی شود، پرسش‌های بنیادینی مانند مسئولیت ناشی از خطای الگوریتمی، امکان اعتراض، تعیین مرجع پاسخگو و قابلیت کنترل قضایی تصمیم با دشواری جدی مواجه خواهد شد؛ بنابراین، پذیرش نقش هوش مصنوعی به عنوان ابزار تصمیم‌سازی، راهکاری است که امکان بهره‌گیری از مزایای فناوری را بدون ایجاد خلأ مسئولیت فراهم می‌کند (Craig, 2021:80).

در این چارچوب، می‌توان تصمیم اداری هوش‌مبنا را چنین تعریف کرد:

تصمیم اداری هوش‌مبنا، تصمیمی اداری است که فرآیند جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل داده‌ها، ارزیابی گزینه‌ها یا پیشنهاد نتیجه آن، تماماً یا بخشی از آن، با استفاده از سامانه‌های مبتنی بر الگوریتم‌های تحلیلی، یادگیرنده یا ابزارهای هوشمند انجام می‌شود؛ بدون آنکه مسئولیت حقوقی تصمیم نهایی از مقام اداری دارای صلاحیت سلب گردد.

این تعریف با رویکردهای نوین حقوق فناوری نیز هماهنگ است. در نظام حقوقی اتحادیه اروپا، مقررات مرتبط با تصمیمات خودکار بر مفهوم پردازش خودکار داده‌ها تمرکز دارد، نه بر شناسایی ماشین به عنوان تصمیم‌گیرنده حقوقی. همچنین در قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا، در حوزه‌های پرخطر، تأکید اصلی بر الزامات مربوط به مدیریت ریسک، ثبت سوابق، شفافیت و نظارت انسانی است؛ نه انتقال صلاحیت تصمیم‌گیری از انسان به سامانه هوشمند (European Union, 2024).

از سوی دیگر، پذیرش مفهوم تصمیم اداری هوش‌مبنا باید با توجه به ویژگی‌های خاص حقوق اداری ایران صورت گیرد. در این نظام، تصمیم اداری علاوه بر جنبه شکلی، واجد عناصر

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

ماهوی مانند رعایت هدف قانونی، توجه به ملاحظات مرتبط، پرهیز از سوءاستفاده از اختیار و رعایت اصول عدالت اداری است؛ بنابراین، استفاده از هوش مصنوعی نمی‌تواند موجب شود که مقام اداری صرفاً به دلیل اتکا به خروجی سامانه، از تکلیف خود برای ارزیابی مستقل شرایط و انطباق تصمیم با اهداف قانون رها شود.

یکی از چالش‌های مهم در این زمینه، مسئله نفی ملاحظات غیرمرتبط است. سامانه‌های هوشمند معمولاً بر حجم گسترده‌ای از داده‌ها دسترسی دارند و ممکن است در فرآیند تحلیل، میان داده‌هایی که صرفاً از نظر آماری مرتبط هستند و داده‌هایی که از نظر حقوقی مرتبط با موضوع تصمیم‌اند، تفکیک کافی ایجاد نکنند. برای مثال، اگر از یک سامانه هوشمند خواسته شود افراد فاقد اخلاق حرفه‌ای را از تصدی برخی مشاغل حساس فنی شناسایی کند، دسترسی سامانه به بانک‌های اطلاعاتی گسترده ممکن است موجب شود اطلاعاتی مانند سابقه برخی دعاوی خانوادگی یا جرائم غیرمرتبط نیز در ارزیابی صلاحیت فرد وارد شود. چنین وضعیتی، حتی اگر از نظر آماری قابل پیش‌بینی باشد، از منظر حقوق اداری می‌تواند مصداق توجه به ملاحظات غیرمرتبط و نقض اصل تناسب در تصمیم اداری باشد.

بنابراین مهم‌ترین پرسش حقوقی درباره تصمیم اداری هوش‌مبنا این نیست که آیا ماشین می‌تواند تصمیم بگیرد، بلکه این است که چگونه می‌توان استفاده از ابزارهای هوشمند را به گونه‌ای تنظیم کرد که تصمیم نهایی همچنان مبتنی بر صلاحیت قانونی، ارزیابی انسانی، توجه به ملاحظات مرتبط و امکان پاسخگویی باشد. در این معنا، هوش مصنوعی باید در خدمت ارتقای کیفیت تصمیم اداری قرار گیرد، نه آنکه به عاملی برای پنهان شدن مسئولیت اداری در پشت پیچیدگی فنی سامانه تبدیل شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

۳-۳. پیامدهای خلأ مفهومی در صلاحیت، آیین رسیدگی و نظارت اداری

فقدان مفهوم‌پردازی دقیق درباره تصمیم اداری هوش‌مبنا، صرفاً یک خلأ نظری یا اصطلاحی نیست، بلکه آثار عملی و نهادی مهمی در نظام حقوق اداری ایجاد می‌کند. هنگامی‌که جایگاه حقوقی استفاده از سامانه‌های هوشمند در فرآیند تصمیم‌سازی مشخص نباشد، سه حوزه اساسی حقوق اداری، یعنی حدود صلاحیت اداری، تضمین‌های آیین رسیدگی و سازوکارهای نظارت و پاسخگویی با چالش مواجه می‌شوند.

۱-۳-۳. ابهام در حدود صلاحیت و اختیار اداری

یکی از مهم‌ترین آثار خلأ مفهومی، ابهام در حدود اختیار دستگاه‌های اجرایی برای استفاده از سامانه‌های هوشمند است. در حقوق اداری، اعمال صلاحیت همواره نیازمند وجود مبنای قانونی و رعایت حدود اختیاری است که قانون‌گذار برای مقام اداری تعیین کرده است؛ بنابراین، حتی اگر استفاده از ابزارهای فناورانه فی‌نفسه ممنوع نباشد، بهره‌گیری از سامانه‌های هوشمند در حوزه‌هایی که آثار مهمی بر حقوق اشخاص ایجاد می‌کند، نمی‌تواند بدون تعیین معیارهای حقوقی روشن انجام شود.

برای مثال، استفاده از سامانه‌های هوشمند در حوزه‌هایی مانند رتبه‌بندی دریافت‌کنندگان خدمات عمومی، ارزیابی صلاحیت حرفه‌ای، تشخیص اولویت‌های حمایتی یا کشف تخلفات اداری، نیازمند آن است که مشخص شود:

- مبنای قانونی استفاده از سامانه چیست؛
- چه داده‌هایی مجاز به استفاده هستند؛
- معیارهای ارزیابی چگونه تعیین شده‌اند؛

و نقش مقام انسانی در بررسی نهایی خروجی سامانه چیست.

در غیر این صورت، خطر آن وجود دارد که الگوریتم عملاً به یک قاعده پنهان تبدیل شود و معیارهای تصمیم‌گیری اداری، نه در قانون و مقررات، بلکه در منطق فنی سامانه‌ای شکل گیرد که امکان کنترل عمومی آن محدود است. چنین وضعیتی با اصل حاکمیت قانون و ضرورت قابلیت پیش‌بینی تصمیمات اداری سازگار نیست (Bovens & Zouridis, 2002: 188-192).

از سوی دیگر استفاده از هوش مصنوعی در حوزه‌های پرخطر باید با محدودیت‌های بیشتری همراه باشد. تصمیماتی که مستقیماً بر جان، آزادی، حیثیت یا حقوق بنیادین شهروندان اثر می‌گذارند، نباید صرفاً بر خروجی سامانه‌های هوشمند مبتنی باشند؛ بلکه باید همواره امکان ارزیابی انسانی واقعی و مسئولیت‌پذیری مقام اداری حفظ شود. این رویکرد در مقررات تطبیقی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا، سامانه‌های پرخطر مشمول الزامات سخت‌گیرانه‌ای مانند نظارت انسانی، ثبت سوابق و ارزیابی ریسک شده‌اند (European Union, 2024).

۲-۳-۳. تأثیر بر آیین رسیدگی اداری و حق اعتراض شهروندان

یکی دیگر از پیامدهای خلأ مفهومی، مربوط به تضمین‌های آیینی شهروندان در برابر تصمیمات مبتنی بر سامانه‌های هوشمند است. در الگوی سنتی تصمیم اداری، شهروند می‌تواند از مرجع تصمیم‌گیرنده، دلیل تصمیم را مطالبه کند، نسبت به آن اعتراض نماید و در صورت ورود ضرر، امکان طرح دعوا و درخواست جبران داشته باشد.

اما در تصمیم‌سازی هوش‌مبنا، چالش اصلی آن است که دلیل تصمیم ممکن است نه در ذهن مقام اداری، بلکه در مجموعه‌ای از داده‌ها، وزن‌دهی متغیرها و فرآیندهای محاسباتی سامانه شکل گرفته باشد. در چنین شرایطی، اگر تکلیف اداره به ارائه توضیح معنادار درباره نقش سامانه و عوامل مؤثر بر نتیجه مشخص نشود، حق اعتراض شهروند از یک حق واقعی به یک امکان صوری تبدیل خواهد شد.

از این منظر، حق اعتراض مؤثر در برابر تصمیمات هوش‌مبنا مستلزم آن است که شهروند بتواند حداقل بداند:

- آیا در فرآیند تصمیم‌سازی از سامانه هوشمند استفاده شده است یا خیر؛
- چه داده‌هایی در ارزیابی وضعیت او نقش داشته‌اند؛
- آیا تصمیم نهایی صرفاً بر خروجی سامانه مبتنی بوده یا مقام انسانی آن را ارزیابی کرده است؛

و چگونه می‌تواند درخواست بازبینی انسانی نماید.

بنابراین، استفاده از هوش مصنوعی در اداره عمومی باید با توسعه تضمین‌های آیینی همراه شود؛ زیرا شفافیت و توضیح‌پذیری، شرط امکان اعمال سایر حقوق شهروندی مانند حق اعتراض و حق دادخواهی است (Wachter, Mittelstadt, Floridi, 2017: 77)

۳-۳-۳. ضعف سازوکارهای نظارت و ضرورت تنظیم‌گری تخصصی

دیگر پیامد خلأ مفهومی، ناتوانی نسبی سازوکارهای نظارتی سنتی در مواجهه با ویژگی‌های تصمیم‌سازی الگوریتمی است. نظارت اداری و قضایی در الگوی سنتی عمدتاً بر بررسی صلاحیت مقام، انطباق تصمیم با قانون، رعایت تشریفات و بررسی سوءاستفاده از اختیار استوار است. این ابزارها همچنان ضروری‌اند، اما برای ارزیابی سامانه‌های هوشمند به تنهایی کافی نیستند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

در محیط هوش‌مبنا، نظارت مؤثر نیازمند بررسی موضوعاتی مانند:

- کیفیت و تناسب داده‌های مورد استفاده؛
- احتمال ایجاد تبعیض الگوریتمی؛
- میزان قابلیت توضیح خروجی سامانه؛
- رعایت اصل حداقلی بودن داده‌ها؛

و انطباق فرآیند پردازش با هدف قانونی تصمیم.

به همین دلیل بسیاری از نظام‌های حقوقی جدید به سمت ایجاد سازوکارهای نظارتی پیشینی و هم‌زمان حرکت کرده‌اند؛ سازوکارهایی مانند ارزیابی اثرات الگوریتمی، ممیزی سامانه‌ها و طبقه‌بندی ریسک. در مقابل، در حقوق اداری ایران، اگرچه اصول کلی مانند حاکمیت قانون، پاسخگویی و نظارت قضایی ظرفیت مواجهه با بخشی از این چالش‌ها را دارند، اما هنوز قواعد اختصاصی برای کنترل فرآیندهای تصمیم‌سازی هوشمند تدوین نشده است.

همچنین هوش مصنوعی می‌تواند علاوه بر موضوع نظارت، خود به عنوان ابزار نظارتی مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، مقام نظارتی می‌تواند از سامانه‌های هوشمند برای کشف الگوهای فساد، شناسایی تصمیمات غیرمتعارف یا بررسی انحراف از رویه‌های قانونی استفاده کند. در این کاربرد نیز اصل اساسی آن است که خروجی سامانه، ابزار تشخیص و ارزیابی باشد و نه جایگزین فرآیند قانونی رسیدگی و مسئولیت مقام انسانی (شهبازی نیا و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۱).

در مجموع خلأ مفهومی تصمیم اداری هوش‌مبنا در حقوق اداری ایران موجب شده است که رابطه میان فناوری هوشمند و اصول بنیادین حقوق اداری هنوز به صورت منسجم تنظیم نشود. رفع این خلأ، مستلزم شناسایی دقیق جایگاه هوش مصنوعی به عنوان ابزار تصمیم‌سازی، حفظ مسئولیت مقام انسانی، پیش‌بینی الزامات شفافیت و ایجاد سازوکارهای نظارتی متناسب با ویژگی‌های سامانه‌های الگوریتمی است.

٤-۳. ظرفیت حقوق اداری سنتی ایران برای پذیرش تصمیم‌سازی هوش‌مبنا

بررسی وضعیت حقوق اداری ایران نشان می‌دهد که اگرچه قانون‌گذار تاکنون مفهوم مستقلی تحت عنوان تصمیم اداری هوش‌مبنا پیش‌بینی نکرده است، اما اصول و قواعد عمومی این حوزه تا حدی ظرفیت پذیرش استفاده از فناوری‌های نوین در فرآیند تصمیم‌سازی اداری را دارند. به بیان دیگر، خلأ موجود در حقوق ایران را نباید به معنای ممنوعیت مطلق بهره‌گیری از هوش مصنوعی دانست؛ بلکه مسئله اصلی، فقدان چارچوب‌های اختصاصی برای تعیین حدود، شرایط و تضمین‌های استفاده از این فناوری در فرآیند اعمال صلاحیت اداری است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

در حقوق اداری سنتی، اداره همواره برای انجام وظایف خود از ابزارهای کارشناسی، فنی و اطلاعاتی بهره گرفته است. استفاده از گزارش‌های کارشناسی، سامانه‌های اطلاعاتی، ابزارهای آماری و روش‌های ارزیابی تخصصی، نمونه‌هایی از کمک ابزارهای غیرانسانی به فرآیند تصمیم‌سازی اداری هستند؛ بنابراین، استفاده از هوش مصنوعی نیز در امتداد همین روند قابل تحلیل است؛ با این تفاوت که پیچیدگی، گستره داده‌ها و قابلیت یادگیری سامانه‌های هوشمند، آثار حقوقی و نظارتی جدیدی ایجاد می‌کند که قواعد سنتی به تنهایی پاسخگوی آن‌ها نیستند (Anderljung et al., 2023:12).

از منظر اصل صلاحیت، مقام اداری می‌تواند برای انجام بهتر وظایف قانونی خود از ابزارهای فنی استفاده کند، اما این استفاده نباید موجب انتقال صلاحیت قانونی یا مسئولیت تصمیم به ابزار مورد استفاده شود. صلاحیت اداری، امری حقوقی است که قانون به شخص یا مرجع اداری اعطا می‌کند و نمی‌توان آن را به سامانه‌ای فاقد شخصیت و اختیار حقوقی واگذار کرد؛ بنابراین، خروجی هوش مصنوعی می‌تواند در فرآیند شکل‌گیری تصمیم مورد توجه قرار گیرد، اما تصمیم نهایی باید همچنان نتیجه اعمال اختیار قانونی مقام انسانی باشد. این برداشت با رویه مستقر هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز همخوانی دارد. در آرای متعدد این مرجع، مشروعیت تصمیمات اداری همواره بر قابلیت انتساب تصمیم به مقام دارای صلاحیت قانونی، رعایت حدود اختیارات و امکان کنترل قضایی استوار دانسته شده است. به بیان دیگر، حتی در مواردی که تصمیم بر پایه گزارش‌های کارشناسی یا سامانه‌های فنی اتخاذ می‌شود، مسئولیت حقوقی تصمیم از مقام اداری سلب نمی‌شود و مرجع اداری نمی‌تواند با استناد به ابزارهای مورد استفاده، از پاسخگویی نسبت به تصمیم نهایی معاف گردد. این رویه، هرچند ناظر بر هوش مصنوعی نیست، اما از حیث مبانی حقوق اداری ظرفیت مناسبی برای پذیرش تصمیم‌سازی هوش‌مبنا تحت مسئولیت انسانی فراهم می‌آورد (Sulistyantoro et al., 2024:14).

همچنین اصول سنتی حقوق اداری مانند اصل قانونی بودن، اصل برابری، اصل منع سوءاستفاده از اختیار و اصل توجه به ملاحظات مرتبط، قابلیت اعمال بر تصمیمات مبتنی بر هوش مصنوعی را دارند. برای نمونه، اگر یک سامانه هوشمند در ارزیابی صلاحیت اشخاص، داده‌هایی را وارد فرآیند تحلیل کند که ارتباط منطقی و حقوقی با موضوع تصمیم ندارند، مشکل اصلی صرفاً خطای فنی الگوریتم نیست؛ بلکه نقض یکی از اصول بنیادین حقوق اداری یعنی اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط است؛ بنابراین، کنترل حقوقی تصمیمات هوش‌مبنا باید علاوه بر بررسی صحت فنی سامانه، بر انطباق داده‌ها و معیارهای مورد استفاده با هدف قانونی تصمیم نیز متمرکز باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

از سوی دیگر اصول سنتی حقوق اداری در مواجهه با تصمیم‌سازی هوش‌مبنا نیازمند توسعه تفسیری هستند. برای مثال، اصل الزام اداره به ارائه دلیل، در محیط الگوریتمی صرفاً به معنای بیان نتیجه تصمیم نیست، بلکه شامل توضیح نقش داده‌ها، معیارهای مؤثر و میزان تأثیر سامانه هوشمند بر فرآیند تصمیم‌سازی نیز می‌شود. همچنین حق اعتراض شهروندان باید به گونه‌ای تفسیر شود که امکان درخواست بازبینی انسانی و ارزیابی مجدد تصمیم مبتنی بر خروجی سامانه را فراهم آورد (فرتاش، ۱۴۰۳: ۲).

در نتیجه، پاسخ به این پرسش که آیا حقوق اداری سنتی ایران ظرفیت پذیرش کاربرد هوش مصنوعی در تصمیمات اداری را دارد، نیازمند تفکیک میان دو سطح است:

نخست، در سطح اصول کلی: حقوق اداری ایران با تکیه بر اصولی مانند صلاحیت، قانونی بودن، پاسخگویی و نظارت، امکان استفاده از هوش مصنوعی به عنوان ابزار تصمیم‌سازی را نفی نمی‌کند.

دوم، در سطح تضمین‌های اختصاصی: برای کاربردهای گسترده و به‌ویژه حوزه‌های پرخطر، قواعد سنتی کافی نیستند و نیازمند مقررات تکمیلی درباره شفافیت الگوریتمی، نظارت انسانی، حفاظت داده، ارزیابی ریسک و مسئولیت بازیگران مختلف هستیم.

بر این اساس خلأ حقوق اداری ایران نه در فقدان امکان استفاده از فناوری، بلکه در نبود چارچوبی است که میان بهره‌گیری از ظرفیت‌های هوش مصنوعی و حفظ الزامات بنیادین حقوق عمومی تعادل ایجاد کند. در چنین چارچوبی، هوش مصنوعی باید به عنوان ابزار ارتقای کیفیت، سرعت و دقت تصمیم‌سازی اداری پذیرفته شود، اما هرگز نباید موجب زوال مسئولیت انسانی، کاهش قابلیت نظارت یا تضعیف حقوق بنیادین شهروندان گردد. نتیجتاً اینکه در حقوق اداری ایران، مسئله اصلی تصمیم اداری هوش‌مبنا، جایگزینی تصمیم انسانی با تصمیم ماشینی نیست؛ بلکه تنظیم حقوقی فرآیندی است که در آن ابزارهای هوشمند در شکل‌گیری تصمیم اداری نقش دارند. از این رو، پذیرش هوش مصنوعی در اداره عمومی مستلزم بازتعریف مفهوم تصمیم اداری بر مبنای تصمیم‌سازی هوشمند تحت مسئولیت انسانی و ایجاد تضمین‌های لازم برای شفافیت، پاسخگویی و حمایت از حقوق شهروندان است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

٤. پیامدهای خلأ مفهومی تصمیم اداری هوش‌مبنا برای مسئولیت و پاسخگویی اداری

خلأ مفهوم‌سازی تصمیم اداری هوش‌مبنا در حقوق اداری ایران، صرفاً یک کاستی نظری یا واژگانی نیست، بلکه مستقیماً بر نحوه اعمال اصول مسئولیت، پاسخگویی و تضمین حقوق شهروندان در فرآیندهای اداری اثر می‌گذارد. در نظام سنتی حقوق اداری، تصمیم اداری بر مبنای اراده، تشخیص و مسئولیت مقام انسانی شکل می‌گیرد و قابلیت انتساب تصمیم به مرجع اداری مشخص، پیش‌شرط اعمال نظارت و مسئولیت حقوقی است. با این حال، ورود سامانه‌های هوشمند به فرآیندهای اداری، به معنای جایگزینی هوش مصنوعی با مقام تصمیم‌گیر نیست؛ بلکه به معنای تغییر در شیوه تصمیم‌سازی، تحلیل اطلاعات، ارزیابی گزینه‌ها و حتی نظارت بر عملکرد اداری است. از این منظر، هوش مصنوعی می‌تواند در جایگاه دستیار تصمیم‌سازی مقامات اداری، سیاسی و حتی قضایی قرار گیرد یا به عنوان ابزاری برای ارزیابی صحت تصمیمات، کشف انحراف، شناسایی الگوهای فساد یا سنجش انطباق اقدامات اداری با معیارهای قانونی مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین، مسئله اصلی حقوق اداری، نه انتساب تصمیم به ماشین، بلکه تعیین حدود استفاده از ابزارهای هوشمند در فرآیند تصمیم‌سازی و تضمین استمرار مسئولیت مقام انسانی است (محمودی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳۴)

۱–٤. چالش انتساب تصمیم و تعیین حدود مسئولیت مقام اداری

یکی دیگر پیامد خلأ مفهومی تصمیم اداری هوش‌مبنا، بروز ابهام در تعیین حدود نقش بازیگران مختلف و چگونگی انتساب مسئولیت حقوقی است. حقوق اداری ایران بر اصل انتساب تصمیم به مقام اداری صلاحیت‌دار استوار است؛ بدین معنا که حتی در مواردی که تصمیم‌گیری بر پایه گزارش‌های کارشناسی، داده‌های فنی یا ابزارهای تخصصی انجام می‌شود، مسئولیت نهایی تصمیم همچنان متوجه مقام یا مرجع قانونی اتخاذکننده آن است. استفاده از سامانه‌های هوشمند نیز باید در همین چارچوب تحلیل شود؛ زیرا الگوریتم و هوش مصنوعی فاقد شخصیت حقوقی، اراده مستقل و صلاحیت قانونی برای اتخاذ تصمیم اداری هستند و صرفاً ابزارهایی برای ارتقای کیفیت تصمیم‌سازی محسوب می‌شوند. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۴۰۴: ۲۹۵).

با وجود این، ماهیت چندلایه فرآیند تصمیم‌سازی هوش‌مبنا، شناسایی مسئولیت را پیچیده‌تر می‌کند. در این فرآیند، مقام اداری، توسعه‌دهنده سامانه، تأمین‌کننده داده، پیمانکار فناوری، بهره‌بردار سامانه و نهاد ناظر ممکن است هر یک در شکل‌گیری نتیجه نهایی نقش داشته باشند. برای مثال، اگر سامانه‌ای در فرآیند تخصیص یک خدمت عمومی، گروه خاصی از

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

شهروندان را به صورت نظام‌مند از دسترسی به خدمت محروم کند، مسئله حقوقی صرفاً خطای فنی الگوریتم نیست؛ بلکه باید بررسی شود که چه کسی معیارهای تصمیم را تعیین کرده، چه داده‌هایی وارد فرآیند شده، چه نظارتی بر عملکرد سامانه اعمال شده و مقام اداری تا چه حد وظیفه کنترل و ارزیابی خروجی سامانه را انجام داده است. (Zaidan, 2024:112)

در این میان یکی از مهم‌ترین خطرات، شکل‌گیری پدیده‌ای است که می‌توان آن را توزیع گریزناپذیر مسئولیت یا ذوب شدن مسئولیت اداری نامید؛ وضعیتی که در آن، مقام اداری خطا را ناشی از عملکرد سامانه معرفی می‌کند، توسعه‌دهنده فناوری آن را ناشی از نحوه استفاده دستگاه اجرایی می‌داند و در نهایت شهروند با مجموعه‌ای از بازیگران مواجه می‌شود که هیچ‌یک مسئولیت مشخصی را نمی‌پذیرند. مهم‌ترین خطر حقوقی تصمیم اداری هوش‌مبنا، نه خطای الگوریتمی، بلکه ایجاد وضعیت بی‌مسئولیتی نهادی ناشی از پراکندگی نقش میان مقام اداری، توسعه‌دهنده و تأمین‌کننده داده است. این وضعیت با منطق بنیادین حقوق اداری که بر قابلیت شناسایی مسئول و امکان مطالبه پاسخ استوار است، ناسازگار خواهد بود. (هاشمی، ۱۴۰۳: ۱۴).

از سوی دیگر در خدمات عمومی که اجرای بخشی از فرآیند ارائه خدمت به شرکت‌های خصوصی فناوری واگذار می‌شود، نمی‌توان مسئولیت دولت را صرفاً به دلیل برون‌سپاری کاهش‌یافته تلقی کرد. تحول مفهوم خدمات عمومی نشان می‌دهد که در الگوی خدمات عمومی نوین، دولت صرفاً ارائه‌کننده مستقیم خدمت نیست، بلکه نقش تضمین‌گری نسبت به استمرار خدمت، رعایت حقوق شهروندان و کنترل عملکرد بازیگران خصوصی را نیز بر عهده دارد؛ بنابراین، واگذاری طراحی یا بهره‌برداری سامانه هوشمند به بخش خصوصی، موجب انتقال مسئولیت نهایی دولت در تضمین حقوق عمومی شهروندان نخواهد شد. (نجارزاده، ۱۳۹۸: ۲۶۸)

بر این اساس در تصمیمات اداری هوش‌مبنا باید میان مسئولیت حقوقی تصمیم و مسئولیت فنی عملکرد سامانه تفکیک کرد. مسئولیت حقوقی تصمیم نهایی همچنان متوجه مقام اداری است، اما مسئولیت‌های فنی و حرفه‌ای می‌تواند میان سایر بازیگران زنجیره طراحی، توسعه و بهره‌برداری توزیع شود. تحقق چنین الگویی مستلزم آن است که قانون‌گذار، جایگاه تصمیم‌سازی هوش‌مبنا را به رسمیت شناخته و حدود وظایف هر یک از بازیگران را مشخص کند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

۲-٤. تضعیف عملی اصول شفافیت، برابری و حق اعتراض در فرآیندهای تصمیم‌سازی هوش‌مبنا

پیامد مهم خلأ مفهومی تصمیم اداری هوش‌مبنا، تضعیف ضمانت اجرای عملی اصول بنیادین حقوق اداری در محیط‌های الگوریتمی است. اصولی مانند شفافیت، برابری، منع تبعیض، حق دسترسی به دلایل تصمیم و امکان اعتراض مؤثر، در حقوق اداری سنتی بر مبنای وجود یک تصمیم‌گیرنده انسانی و قابلیت توضیح منطق تصمیم شکل گرفته‌اند. با این حال، هنگامی که بخشی از فرآیند ارزیابی، رتبه‌بندی یا پیش‌بینی وضعیت اشخاص به سامانه‌های هوشمند واگذار می‌شود، اجرای عملی این اصول نیازمند بازخوانی و توسعه مفهومی خواهد بود.

نخستین چالش در این زمینه، مربوط به اصل شفافیت و ضرورت تبیین دلایل تصمیم اداری است. در حقوق اداری، الزام اداره به بیان دلایل تصمیم، صرفاً یک تشریفات شکلی نیست، بلکه ابزاری برای کنترل قانونی بودن، جلوگیری از خودسری اداری و فراهم‌کردن امکان اعتراض شهروند است. در تصمیم‌سازی هوش‌مبنا، اعلام نتیجه یک سامانه بدون ارائه توضیح درباره داده‌های مؤثر، معیارهای ارزیابی و نقش الگوریتم در شکل‌گیری نتیجه، نمی‌تواند تحقق واقعی شفافیت تلقی شود. از این رو، شفافیت الگوریتمی باید به عنوان توسعه‌ای از اصل سنتی ضرورت تبیین تصمیم اداری شناخته شود، نه مفهومی مستقل و جدا از مبانی حقوق اداری (هاشمی، ۱۴۰۳: ۱۳).

در این زمینه باید میان شفافیت فنی و شفافیت حقوقی تفکیک کرد. مقصود از شفافیت فنی، دسترسی متخصصان به جزئیات مدل، کد یا معماری سامانه است؛ در حالی که شفافیت حقوقی ناظر بر امکان فهم و ارزیابی تصمیم توسط شهروند، مقام نظارتی و مرجع قضایی است؛ بنابراین، حتی در مواردی که افشای کامل الگوریتم به دلایل امنیتی یا تجاری ممکن نیست، اداره همچنان مکلف است منطق مؤثر بر تصمیم و معیارهای اصلی مورد استفاده را به نحوی قابل فهم ارائه کند. فقدان چنین الزامی موجب می‌شود شهروند در برابر نتیجه‌ای قرار گیرد که صرفاً با عنوان خروجی سیستم توجیه می‌شود و امکان اعتراض مؤثر نسبت به آن کاهش می‌یابد. (Wachter, Mittelstadt, Floridi, 2017: 76)

چالش دوم به اصل برابری و منع تبعیض مربوط است. در نظام اداری سنتی، بررسی تبعیض ناروا غالباً بر رفتار و تصمیم آشکار مقام اداری متمرکز بود؛ اما در محیط هوش‌مبنا، امکان دارد تبعیض نه از اراده مستقیم تصمیم‌گیرنده، بلکه از داده‌های آموزشی، نحوه انتخاب متغیرها یا طراحی مدل ناشی شود. به همین دلیل، ارزیابی مشروعیت تصمیمات هوش‌مبنا صرفاً با بررسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

نتیجه نهایی کافی نیست، بلکه باید فرآیند تولید نتیجه نیز از منظر برابری و عدالت اداری بررسی شود. (O'Neil, 2016: 27)

در این میان، یکی از مسائل مهم حقوق اداری، رعایت اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط در فرآیند تصمیم‌سازی هوش‌مبنا است. بر اساس این اصل، اداره مکلف است در اتخاذ تصمیم صرفاً به عواملی توجه کند که ارتباط منطقی و قانونی با موضوع تصمیم دارند و نمی‌تواند داده‌ها یا ملاحظاتی را که فاقد ارتباط حقوقی با هدف تصمیم هستند، مبنای اقدام قرار دهد. این مسئله در سامانه‌های هوشمند اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا دسترسی گسترده این سامانه‌ها به پایگاه‌های داده متعدد ممکن است موجب ورود اطلاعاتی شود که اگرچه از نظر آماری قابل پردازش هستند، اما از منظر حقوق اداری ارتباطی با موضوع تصمیم ندارند. برای مثال، اگر سامانه‌ای برای شناسایی افراد فاقد اخلاق حرفه‌ای جهت تصدی برخی مشاغل حساس طراحی شود، استفاده از داده‌های گسترده سجل کیفری و حذف اشخاص صرفاً بر اساس وجود یک سابقه کیفری نامرتبط، می‌تواند نقض اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط و تجاوز از حدود صلاحیت اداری محسوب شود. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۴۰۴: ۳۱۵).

از این منظر یکی از مهم‌ترین خطرات تصمیم‌سازی هوش‌مبنا آن نیست که سامانه الزاماً تصمیمی نادرست تولید کند، بلکه آن است که با تلفیق داده‌های متعدد و ظاهراً مرتبط، معیارهایی را وارد فرآیند تصمیم کند که قانون‌گذار یا مقام اداری هرگز آن‌ها را به عنوان ملاک تصمیم به رسمیت نشناخته است. این وضعیت می‌تواند به شکل‌گیری نوعی تبعیض داده‌محور بیانجامد که تشخیص و اعتراض نسبت به آن برای شهروند دشوارتر از تبعیض سنتی است (JuLIA Project, 2025: 19)

سومین حوزه، حق اعتراض و تضمین دادرسی منصفانه اداری است. در الگوی سنتی، شهروند می‌تواند نسبت به تصمیم مشخص یک مقام اداری اعتراض کند، دلایل تصمیم را مطالبه نماید و در صورت وجود ایراد، از مراجع نظارتی یا قضایی درخواست رسیدگی کند؛ اما در تصمیم‌سازی هوش‌مبنا، زمانی که شهروند از مبنای تصمیم، داده‌های مورد استفاده و معیارهای ارزیابی آگاهی ندارد، حق اعتراض از یک امکان واقعی به یک حق صرفاً نظری تبدیل می‌شود. به همین دلیل، نظام‌های حقوقی جدید بر ضرورت پیش‌بینی حق درخواست بازبینی انسان، به‌ویژه در تصمیماتی که آثار مهمی بر حقوق افراد دارند، تأکید کرده‌اند. (European Union, 2016: 47)

بر همین اساس، در حوزه‌هایی که تصمیم اداری می‌تواند آثار سنگین بر حقوق بنیادین افراد، وضعیت شغلی، آزادی‌های فردی یا دسترسی آنان به خدمات عمومی اساسی داشته باشد، استفاده از سامانه‌های هوش‌مبنا نباید به حذف نقش انسانی بیانجامد. در چنین مواردی، هوش مصنوعی می‌تواند نقش ابزار تحلیل، هشداردهنده یا دستیار تصمیم‌ساز را ایفا کند، اما تصمیم

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

نهایی باید تحت کنترل و مسئولیت مقام انسانی باقی بماند. این رویکرد، ضمن بهره‌گیری از ظرفیت فناوری، از تبدیل کارآمدی فنی به جایگزینی برای تضمین‌های حقوق عمومی جلوگیری می‌کند.

۳-٤. ناکارآمدی سازوکارهای جبران خسارت و پاسخگویی نهادی در تصمیم‌های اداری هوش‌مبنا

سومین پیامد خلأ مفهومی تصمیم اداری هوش‌مبنا، به ناکارآمدی سازوکارهای سنتی جبران خسارت و پاسخگویی نهادی در مواجهه با آثار زیان‌بار تصمیمات مبتنی بر سامانه‌های هوشمند مربوط می‌شود. نظام مسئولیت اداری در الگوی سنتی، بر وجود یک عمل یا تصمیم منتسب به مقام اداری مشخص، ورود ضرر به شهروند و امکان اثبات رابطه سببیت میان اقدام اداره و زیان وارده استوار است. این الگو در محیط‌های هوش‌مبنا با دشواری‌های جدیدی مواجه می‌شود؛ زیرا فرآیند شکل‌گیری تصمیم ممکن است حاصل تعامل میان داده‌ها، مدل‌های الگوریتمی، تنظیمات فنی سامانه و عملکرد چندین بازیگر باشد. در نتیجه، بدون پیش‌بینی قواعد اختصاصی برای ثبت، ردیابی و ارزیابی فرآیند تصمیم‌سازی، اثبات منشأ خطا و تعیین مسئول جبران خسارت با دشواری جدی مواجه خواهد شد. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۴۰۴: ۱۷۰).

یکی از مهم‌ترین الزامات در این زمینه، توسعه مفهوم سنتی ثبت و ضبط تصمیمات اداری به سمت ثبت چرخه حیات داده و فرآیند تصمیم‌سازی الگوریتمی است. در تصمیم اداری سنتی، بررسی مشروعیت تصمیم غالباً بر مطالعه اسناد اداری، مستندات قانونی و دلایل ارائه‌شده توسط مقام تصمیم‌گیرنده امکان‌پذیر است؛ اما در تصمیم‌سازی هوش‌مبنا، بررسی مشروعیت تصمیم مستلزم دسترسی به اطلاعاتی مانند داده‌های ورودی، معیارهای انتخاب‌شده، نسخه مدل مورد استفاده، تغییرات اعمال‌شده در سامانه و نحوه نظارت انسانی بر خروجی آن است. فقدان چنین الزامی، نه‌تنها امکان کنترل قضایی و اداری را محدود می‌کند، بلکه بار اثبات خطا را به صورت نامتناسب بر شهروند قرار می‌دهد. (هاشمی، ۱۴۰۳: ۱۵). از منظر حقوق عمومی، این مسئله زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که تصمیمات هوش‌مبنا در حوزه خدمات عمومی مورد استفاده قرار گیرند؛ زیرا در این حوزه، دولت صرفاً یک ارائه‌دهنده خدمت نیست، بلکه ضامن استمرار، برابری و قانونی بودن دسترسی شهروندان به خدمات عمومی است. تحول الگوهای مدیریت خدمات عمومی نشان می‌دهد که حتی با گسترش خصوصی‌سازی و مشارکت بخش خصوصی، نقش دولت از میان نرفته، بلکه از ارائه مستقیم به تضمین‌گری تغییر یافته است. بر این اساس، اگر طراحی یا بهره‌برداری از سامانه هوشمند به شرکت خصوصی واگذار شود، دولت همچنان مکلف است سازوکارهای نظارت، کنترل کیفیت، حمایت از

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

حقوق شهروندان و جبران خسارت ناشی از عملکرد نامطلوب این سامانه‌ها را تضمین کند. (نجارزاده و شمسی محب، علیرضا، ۱۴۰۲: ۲۵)

در این چارچوب، باید میان دو سطح مسئولیت تفکیک کرد: نخست، مسئولیت عمومی دولت نسبت به شهروندان که ناشی از وظیفه تضمین مشروعیت و عدالت در ارائه خدمات عمومی است؛ و دوم، مسئولیت‌های قراردادی، فنی یا حرفه‌ای سایر بازیگران مانند توسعه‌دهندگان، تأمین‌کنندگان داده و پیمانکاران فناوری. عدم تفکیک این دو سطح می‌تواند به وضعیتی بیانجامد که دستگاه اجرایی با استناد به دخالت شرکت خصوصی، از مسئولیت عمومی خود فاصله بگیرد؛ در حالی که از منظر حقوق اداری، واگذاری ابزار اجرای خدمت عمومی، موجب انتقال وظیفه دولت در صیانت از حقوق شهروندان نمی‌شود. (رحمت‌اللهی و نجارزاده هنجنی، ۱۳۹۵: ۱۲۴)

افزون بر این، در تصمیمات پرخطر، مانند سامانه‌های تشخیص چهره، ارزیابی صلاحیت‌های حساس، رتبه‌بندی اجتماعی یا تخصیص منابع حیاتی، اتکای صرف به خروجی سامانه هوشمند با الزامات حقوق عمومی سازگار نیست. در این حوزه‌ها، هوش مصنوعی باید در جایگاه ابزار تحلیل و پشتیبانی تصمیم باقی بماند و تصمیم نهایی، به‌ویژه در مواردی که با حقوق بنیادین افراد ارتباط دارد، نیازمند ارزیابی انسانی، امکان اعتراض و قابلیت بازبینی باشد. چنین رویکردی از یک سو مانع حذف مسئولیت مقام اداری می‌شود و از سوی دیگر، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری برای افزایش دقت و کارآمدی تصمیمات عمومی را فراهم می‌سازد. (NIST, 2023:31)

در نهایت فقدان مفهوم‌سازی دقیق تصمیم اداری هوش‌مبنا در حقوق اداری ایران موجب می‌شود که نظام مسئولیت، همچنان صرفاً با الگوی سنتی تصمیم انسانی مواجه باشد و ابزارهای لازم برای پاسخگویی در محیط الگوریتمی را در اختیار نداشته باشد؛ بنابراین، پذیرش حقوقی این مفهوم باید نه به معنای انتقال صلاحیت تصمیم‌گیری به ماشین، بلکه به معنای شناسایی وضعیت جدید تصمیم‌سازی اداری و پیش‌بینی الزامات ویژه‌ای مانند شفافیت، ثبت فرآیند، نظارت انسانی، ارزیابی ریسک و سازوکارهای مؤثر جبران خسارت تلقی شود.

٤–٤. الزامات اصلاحی ناشی از خلأ مفهومی تصمیم اداری هوش‌مبنا

رفع پیامدهای ناشی از خلأ مفهومی تصمیم اداری هوش‌مبنا، مستلزم بازنگری محدود اما هدفمند در چارچوب حقوق اداری ایران است. نخست، لازم است مفهوم تصمیم اداری هوش‌مبنا در قوانین و مقررات اداری به‌صورت روشن تعریف شود تا حدود استفاده از سامانه‌های هوشمند و مسئولیت مقام انسانی مشخص گردد. دوم، در تصمیمات دارای آثار مهم بر حقوق شهروندان، پیش‌بینی نظارت انسانی مؤثر و امکان درخواست بازبینی انسانی ضروری است. سوم، دستگاه‌های

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

اجرایی باید مکلف به ثبت و نگهداری اطلاعات مرتبط با چرخه داده و فرآیند تصمیم‌سازی الگوریتمی شوند تا امکان نظارت و رسیدگی فراهم باشد. چهارم، استفاده از داده‌ها باید تابع اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط باشد تا پردازش اطلاعات نامرتبط یا بیش از حد ضروری، به تضییع حقوق شهروندان نینجامد. (European Union, 2024: 56)

بر این اساس تنظیم‌گری تصمیم اداری هوش‌مبنا در حقوق اداری ایران نباید بر مبنای حذف نقش انسان یا جایگزینی فناوری با صلاحیت اداری شکل گیرد؛ بلکه باید در جهت ایجاد تعادل میان کارآمدی فناورانه و تضمین اصول بنیادین حقوق عمومی سامان یابد. چنین رویکردی امکان بهره‌گیری از ظرفیت هوش مصنوعی در ارتقای کیفیت حکمرانی را فراهم می‌کند، بدون آنکه مسئولیت‌پذیری، حاکمیت قانون و حقوق بنیادین شهروندان در برابر منطق الگوریتمی تضعیف شود.

۵. نتیجه گیری

پرسش اصلی این پژوهش آن بود که مهم‌ترین چالش‌های حقوقی تصمیم اداری هوش‌مبنا در نظام حقوق اداری ایران کدام‌اند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چالش اساسی در این حوزه، نه اصل استفاده از هوش مصنوعی در اداره عمومی، بلکه فقدان چارچوب مفهومی و حقوقی لازم برای تنظیم نسبت میان فناوری هوشمند، اختیار اداری و مسئولیت حقوقی است. هوش مصنوعی در وضعیت کنونی نمی‌تواند به‌عنوان تصمیم‌گیر حقوقی جایگزین مقام اداری شود؛ زیرا تصمیم اداری همچنان باید به شخص یا مرجع دارای صلاحیت قانونی منتسب گردد. با این حال، ورود سامانه‌های هوشمند به فرآیند تصمیم‌سازی، تحلیل داده، ارزیابی و نظارت بر اقدامات اداری، مفاهیم سنتی تصمیم، دلیل، صلاحیت، شفافیت و پاسخگویی را با چالش‌های جدیدی مواجه ساخته است.

بررسی انجام‌شده نشان داد که مهم‌ترین چالش حقوقی تصمیم اداری هوش‌مبنا در ایران، ابهام در جایگاه حقوقی خروجی‌های تولیدشده توسط سامانه‌های هوشمند در فرآیند تصمیم اداری است. از یک سو، نمی‌توان مسئولیت تصمیم اداری را به الگوریتم یا سامانه هوشمند منتسب کرد و اصل مسئولیت مقام انسانی را کنار گذاشت؛ از سوی دیگر، نمی‌توان نقش مؤثر این سامانه‌ها را در شکل‌دهی به تصمیم نادیده گرفت؛ بنابراین، مسئله اصلی، ایجاد تعادل میان بهره‌گیری از ظرفیت‌های هوش مصنوعی و حفظ اصول بنیادین حقوق اداری، به‌ویژه اصل قانونی بودن، قابلیت انتساب مسئولیت، امکان نظارت و حق اعتراض شهروندان است.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که خدمات عمومی، به دلیل ارتباط مستقیم با حقوق و منافع عمومی شهروندان، مهم‌ترین عرصه برای اعمال احتیاط حقوقی در استفاده از

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

هوش مصنوعی است. در این حوزه، هوش مصنوعی می‌تواند نقش مهمی در افزایش کارآمدی، کاهش فساد، کشف الگوهای غیرمتعارف، ارزیابی عملکرد و کمک به مقامات اداری، سیاسی و قضایی ایفا کند؛ اما تصمیماتی که آثار جدی بر جان، آزادی، کرامت انسانی یا سایر حقوق بنیادین افراد دارند، نباید صرفاً بر مبنای خروجی یک سامانه هوشمند اتخاذ شوند و نیازمند نظارت انسانی مؤثر و امکان بازبینی واقعی هستند. همچنین استفاده گسترده از داده‌ها در فرآیندهای هوشمند باید با اصل نفی ملاحظات غیرمرتبط سازگار باشد؛ زیرا دسترسی فنی به داده‌ها به معنای ارتباط حقوقی آن‌ها با موضوع تصمیم نیست و ورود داده‌های نامرتبط می‌تواند به تصمیمات ناعادلانه و مغایر با اصول حقوق اداری بیانجامد.

بر این اساس، چالش تصمیم اداری هوش‌مبنا در حقوق اداری ایران را می‌توان در چهار محور اصلی خلاصه کرد: فقدان تعریف و جایگاه حقوقی روشن برای تصمیم‌سازی هوش‌مبنا، ابهام در حدود استفاده از داده و الگوریتم در تصمیم اداری، ضعف سازوکارهای شفافیت و اعتراض و ناکافی بودن نظام مسئولیت و جبران خسارت متناسب با محیط الگوریتمی. رفع این چالش‌ها مستلزم آن است که حقوق اداری ایران، بدون نفی ظرفیت‌های فناورانه، ابزارهای لازم برای کنترل حقوقی آن‌ها را توسعه دهد.

در این راستا پیشنهاد می‌شود مفهوم تصمیم اداری هوش‌مبنا در قوانین و مقررات اداری شناسایی و تعریف شود. استفاده از هوش مصنوعی در تصمیمات دارای آثار سنگین بر حقوق بنیادین، به نظارت انسانی مؤثر مقید گردد. دستگاه‌های اجرایی به ثبت و نگهداری اطلاعات مربوط به داده‌ها، فرآیند تصمیم‌سازی و نقش سامانه‌های هوشمند ملزم شوند. سازوکارهای اختصاصی اعتراض، بازبینی و جبران خسارت ناشی از تصمیمات هوش‌مبنا پیش‌بینی گردد. همچنین ضوابط مشخصی برای استفاده از داده‌ها و جلوگیری از ورود ملاحظات غیرمرتبط به فرآیند تصمیم‌سازی تدوین شود.

در نهایت، می‌توان گفت هوش مصنوعی در حقوق اداری ایران نباید به‌عنوان جایگزین اراده و مسئولیت انسانی، بلکه باید به‌عنوان ابزار ارتقای کیفیت تصمیم‌سازی، افزایش سلامت اداری و بهبود ارائه خدمات عمومی مورد توجه قرار گیرد. مشروعیت استفاده از این فناوری نه صرفاً بر مبنای کارآمدی فنی، بلکه بر میزان سازگاری آن با اصول حاکمیت قانون، برابری، پاسخگویی، کرامت انسانی و تضمین حقوق شهروندان سنجیده خواهد شد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

فهرست منابع

منابع فارسی

اکبری، ایمان، دانایی فرد، حسن، عبدالحمید، مهدی، محمودی، مصطفی و خسروی، مهدی. (۱۴۰۳). شناسایی و اولویت‌بندی موانع و چالش‌های حکمرانی داده‌محور از منظر به کارگیری هوش مصنوعی و فناوری‌های مبتنی بر داده در بخش عمومی. مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۱۴(۵۱ ویژه‌نامه)، ۵۶-۸۱.

• اکبری، ایمان، واعظی، رضا، اصلی پور، حسین، عبدالحسین زاده، محمد و شهرآئینی، سیدمجتبی. (۱۴۰۳). شناسایی و مدل‌سازی کارکردهای هوش مصنوعی در ارتقای کارآمدی نظام اداری و ارائه خدمات عمومی. مطالعات مدیریت دولتی ایران، ۷(۲)، ۱۱۱-۱۴۷.

• بابائیان، فاطمه، صفدری رنجبر، مصطفی و حکیم، امین. (۱۴۰۲). واکاوی نقش هوش مصنوعی در چرخه سیاست گذاری عمومی؛ رویکرد فراترکیب. بهبود مدیریت، ۱۷(۲)، ۱۱۵-۱۵۰.

• طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۴۰۴). حقوق اداری (ویرایش چهارم، چاپ بیست‌وهشتم). تهران: سمت.

• رحمت اللّهی حسین، نجارزاده هنجنی مجید. مبانی لزوم اِعمال حاکمیت دولت بر بنگاه‌های خصوصی‌شده متولّیِ خدمات عمومی. حقوق اداری. ۱۳۹۵؛ ۴ (۱۱) :۱۱۱-۱۲۸.

• رشیدی‌خویگانی، رضا. (۱۳۹۷). نقد و تحلیل نظریه خدمات عمومی و اصول حاکم بر آن مبتنی بر آموزه‌های اسلامی. تهران: نشر ماهواره.

• زارعی، محمد حسین، و نجارزاده هنجنی، مجید. (۱۳۹۶). مفهوم خدمات عمومی و تحول آن در پرتو دکترین کارکرد عمومی. پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۵۶)، ۹-۳۲.

• شهبازی نیا، مرتضی و ذوالقدر، محمد جواد . (۱۴۰۳). امکان‌سنجی اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی:ارائه پیشنهاد سیاستی به مقنن ایرانی. سیاست علم و فناوری، ۱۷(۳)، ۴۱-۵۲.

• شیخوند، محمد صادق، کرد علیوند، روح الدین، مینایی، بهروز، آشوری، محمد و مهدوی ثابت، محمدعلی . (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی کاربرد تسهیل کننده هوش مصنوعی در امر تعقیب کیفری؛ ظرفیت‌ها و چالش‌ها. پژوهش های حقوق تطبیقی، ۲۷(۱)، ۸۱-۱۰۴.

• غمامی، سید محمدمهدی. (۱۴۰۳). سخن سردبیر: مقدمه‌ای بر چرایی قانون‌گذاری هوش مصنوعی. فصلنامه حقوق و دولت، ۵(۱)، ۱—۸.

• فرتاش، کیارش . (۱۴۰۳). سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری فعال و هدفمند برای کاربردی‌سازی هوش مصنوعی. سیاست علم و فناوری، ۱۷(۴)، ۱-۵.

• لطیف زاده، مهدیه . (۱۴۰۳). تحلیل حقوقی فریب الگوریتمی در عصر هوش‌مصنوعی: چالش‌ها و راهکارها. سیاست علم و فناوری، ۱۷(۴)، ۷۱-۸۸.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

• محمودی، مصطفی، اکبری، ایمان و بابایی، سحر. (۱۴۰۳). رویکردهای تنظیم گرانه در راستای مدیریت چالش های اخلاقی و سیاستی در حکمرانی داده محور. مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۱۴(۵۱ ویژه‌نامه)، ۱۲۶–۱۴۹.
• نجارزاده هنجنی مجید. تحوّلات الگوهای مدیریتیِ خدمات عمومی؛ از خدمات عمومی کلاسیک تا خدمات عمومی نوین . حقوق اداری. ۱۳۹۸؛ ۶ (۱۹) :۲۶۵–۲۸۸.
• نجارزاده هنجنی، مجید و شمسی محب، علیرضا. (۱۴۰۲). فرصت‌ها و تهدیدهای خدمات عمومی الکترونیک از منظر حقوق اداری. حقوق فناوری های نوین، ۴(۸)، ۲۱–۳۵.
• هاشمی، سیدحسین (۱۴۰۳). کنترل یا نوآوری؛ الزامات حقوقی سیاست‌های تنظیمی در زمینه هوش مصنوعی. فصلنامه حقوق و دولت، ۵(۱)، ۹—۳۰.

منابع لاتین

Anderljung, M., Barnhart, J., Korinek, A., Leung, J., O'Keefe, C., Whittlestone, J., et al. (2023). Frontier AI regulation: Managing emerging risks to public safety. arXiv. https://doi.org/10.48550/arXiv.2307.03718v4

Bovens, M., & Zouridis, S. (2002). From street-level to system-level bureaucracies. Public Administration Review, 62(2), 174–184.

Cane, P., Hofmann, H. C. H., Ip, E. C., & Lindseth, P. L. (Eds.). (2020). The Oxford handbook of comparative administrative law. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780198799986.001.0001

Chavan, S., Shendkar, A., & Ingle, S. (2025). Responsible use of AI in balancing public safety with individual freedoms. International Journal of Multidisciplinary and Scientific Emerging Research, 13(2). https://doi.org/10.15662/IJMSERH.2025.1302017

Cobbe, J., Veale, M., & Singh, J. (2023, June). Understanding accountability in algorithmic supply chains. In Proceedings of the 2023 ACM Conference on Fairness, Accountability, and Transparency (pp. 1186–1197).

Coglianese, C., & Lehr, D. (2023). Regulating by Robot: Administrative Decision Making in the Machine Age. Georgetown University Press.

Council of Europe. (2024). Council of Europe Framework Convention on Artificial Intelligence and Human Rights, Democracy and the Rule of Law (CETS No. 225). Council of Europe Treaty Office. https://www.coe.int/en/web/conventions/full-list?module=treaty-detail&treatynum=225

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

Craig, P. P. (2021). Subsidiarity, a political and legal analysis. Journal of Common Market Studies, 50(1), 72–87.
European Commission. (2024). AI Act—Innovation and policy pages (Policy overview). https://digital-strategy.ec.europa.eu/en/policies/regulatory-framework-ai
European Union. (2024). Regulation (EU) 2024/1689 of the European Parliament and of the Council of 13 June 2024 laying down harmonised rules on artificial intelligence (AI Act). https://eur-lex.europa.eu/eli/reg/2024/1689/oj/eng
International Organization for Standardization, & International Electrotechnical Commission. (2023). ISO/IEC 42001:2023 Information technology—Artificial intelligence—Management system. https://www.iso.org/standard/42001
JuLIA Project. (2025). Artificial Intelligence, Judicial Decision-Making and Fundamental Rights: JuLIA Handbook (pp. 19–21).
NIST—National Institute of Standards and Technology. (2023). Artificial Intelligence Risk Management Framework (AI RMF 1.0). U.S. Department of Commerce. https://nvlpubs.nist.gov/nistpubs/ai/NIST.AI.100-1.pdf
O'Neil, C. (2016). Weapons of Math Destruction: How Big Data Increases Inequality and Threatens Democracy. Crown Publishing.
OECD. (2024). Regulatory experimentation: Moving ahead on the agile regulatory governance agenda (Report). OECD Publishing. https://www.oecd.org/regulatory-policy/regulatory-experimentation_fc84553c.pdf
Podder, S. N. (2026). Administrative Decisions and System Design: The Misalignment of Legal Scrutiny in AI-Assisted Governance. SSRN. https://doi.org/10.2139/ssrn.6102086
Sulistyantoro, G. T., Khaq, A., Khan, M. Z. K., Amin, A., & Hussain, A.-A.-M. (2024). Shaping artificial intelligence governance and risk management in the public sector: Regulatory insights. Lex Publica, 11(1), 161–181.
Wachter, S., Mittelstadt, B., & Floridi, L. (2017). Why a right to explanation of automated decision-making does not exist in the General Data Protection Regulation. International Data Privacy Law, 7(2), 76–99.
Wirtz, B. W., Weyerer, J. C., & Geyer, C. (2019). Artificial intelligence and the public sector—Applications and challenges. International Journal of Public Administration, 42(7), 596–615.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]

Yeung, K. (2018). Algorithmic regulation: A critical interrogation. Regulation & Governance, 12(4), 505–523.
Zaidan, E. (2024). AI governance in a complex and rapidly changing world. Humanities and Social Sciences Communications.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.71]